نشریه تولیدات شبکه اجتماعی افسران
www.afsaran.ir
سال چهارم ـ شماره ۳۴
جمعه ۳۰ بهمن ۱۳۹۴

خدای برجام‌آفرین ◈ سناریوی تجزیه ◈ نصر سوریه
جنگ موته؛ زمینه فتح ◈ مصاحبه با دکتر جواد منصوری

برای حضرت یار

گفت بنویس، گفتم دستم می‌لرزد
گفت بگو، گفتم زبانم لکنت می‌گیرد
گفت نجوا کن، گفتم می‌ترسم
از چه می‌ترسی؟ از اینکه بازهم دروغ بگویم
به خودم، به تو، به او، به خدا!
من که اسیر و شیفته‌ی دنیای بی او شده‌ام
چطور بگویم و بنویسم و نجوا کنم
«بی تو جانم به لب رسیده»؟
همان دروغ هر روزه‌ی « إیاک نعبد و إیاک نستعین»، برای بر باد رفتنم کافیست
حین همین نماز، هنگام همین ذکر، به همه می‌اندیشم جز خدا
حال چطور دَم از فراغ بزنم؟!!
شبی را که آسوده نمی‌خوابی، صبحش به امید که برمی‌خیزی؟
نمی‌دانم!؟! خودم حیرانم در این میان...
همین حیرانی نشانه است.. امیدوار باش به خودت... به زندگیت... به تحولت
تو بگو چه کنم؟
یک قدم بردار... تا در آغوشت گیرد. وصل او فقط به دیدار رُخَش نیست
او امام خوبی‌هاست... به هر نیکی که دست یافتی، وصل او را یافتی
غم تنهایی مخور که... الامام الانیس الرفیق، و الوالد الشفیق، و الاخ الشقیق است
اما من تار و پودم گره خورده با گناه!
در رحمت باز است... وسیله جوی

نویسنده: **Mahdiyar7**

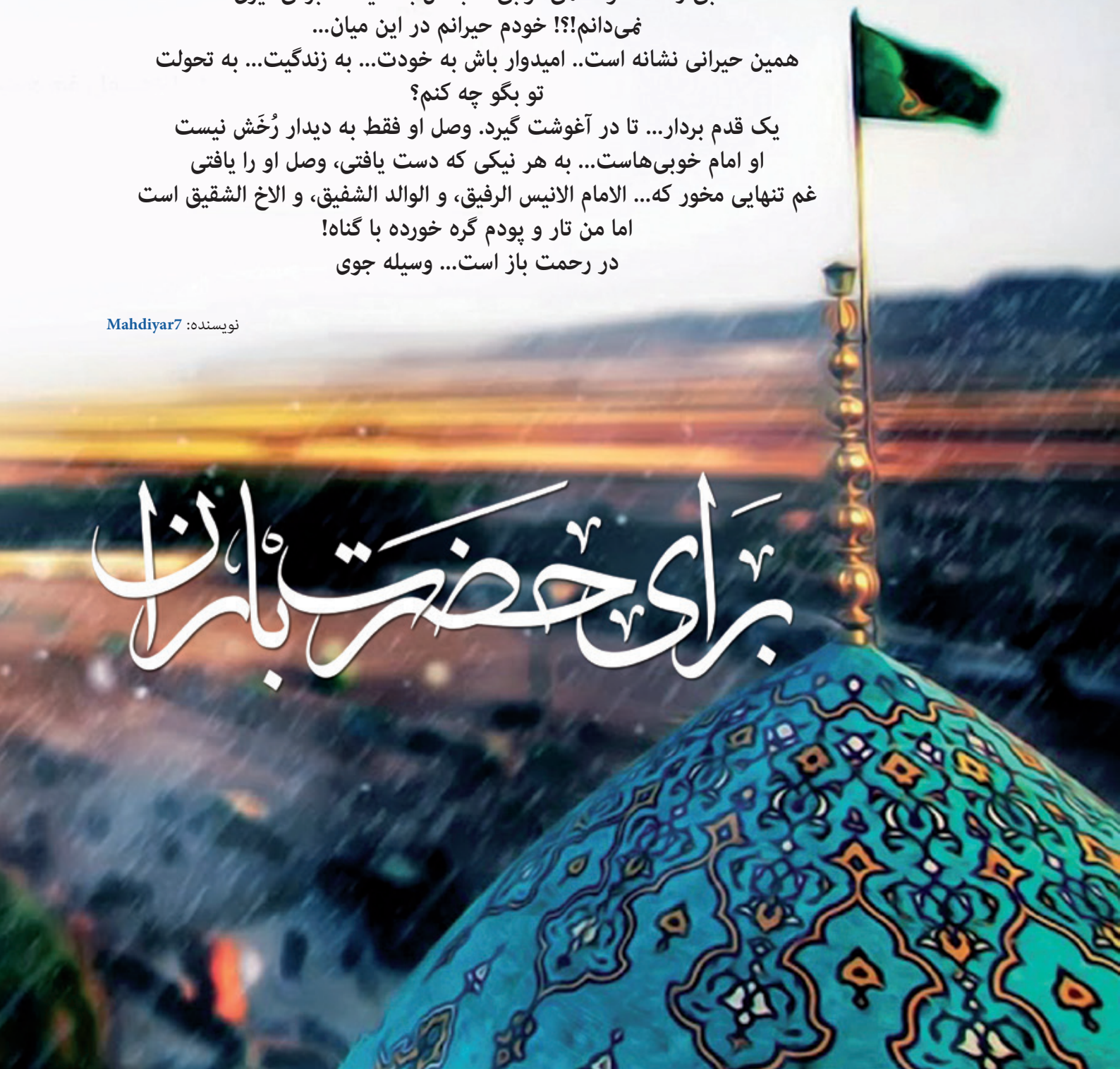

ماهنامه فرهنگی سیاسی اجتماعی

میعاد

نشریه تولیدات شبکه اجتماعی افسران

جمعه ۳۰ بهمن ۱۳۹٤

شماره ۳٤

فهرست

کلام نور ٤
سرمقاله ٥
سناریوی تجزیه ٦
اینفوگرافیک ٨
نگارستان ٩
خدای برجام آفرین ١٠
ارزش‌های انقلاب اسلامی، آسیب‌ها و تهدیدها ... ١٢
گزارش تصویری ١٣
سبک ماندگاری ١٤
وصیتنامه ١٦
خاکیان افلاکی ١٧
X سیاه ١٨
جنگ موته؛ زمینه فتح ٢٠
کلیپ ٢١
داستانک ٢٢
کاتور ٢٣
نصر سوریه ٢٤
احکام ٢٦
حقیقت مطلوب (نانوشته) ٢٦
اخبار ٢٧
مصاحبه ٢٨
شعر ٣٠
برگی از بهشت (استقامت) ٣١

سردبیر:
Baran

نویسندگان:
Ayaran313 – Leilabanoo – Hamase - Mahdiyar7
Matinemami – Parasto - Parvaz77 - Shieh110
Sobhanshahidi

طراح و صفحه‌آرا:
س.م.حسینی

سایر همکاران:
Afsar0313 - Iighalameshghii - Mamitavanim92
Salam110

طراح جلد:
س.م.حسینی

کانال ماهنامه در تلگرام:
@miaad_ir

رایانامه:
nashrie_afsaran@mihanmail.ir

شماره پیامک:
۳۰۰۰۶۱۳۲۹۳۰۵۲۰

ما را در مسیری که شروع کرده‌ایم تنها نگذارید. ایده‌های خود را در مورد مسائل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی برای «میعاد» بنویسید.
ما به توانایی‌های نسل جوان ایمان داریم.
منتظر نقدها و نظرات شما درباره مطالب نشریه هستیم.
اگر عیوب ما را به ما هدیه دهید، دوست داشتنی‌ترین برادر ما خواهید بود.

مسئولیت مطالب درج شده در نشریه به عهده نویسندگان آن است.
استفاده از مطالب مندرج در نشریه تنها با ذکر منبع مجاز می‌باشد.
هیئت تحریریه از مطالب ارسالی استقبال می‌کند.

نشریه «میعاد»، وعده‌گاه سربازان متعهد و دلسوز جبهه جنگ نرم است و خود را جزئی از حرکت مستمر و بالنده انقلاب در رسیدن به تمدن اسلامی می‌داند. به کارآمدی سنت علمی، عملی و رهنمودهای بنیانگذار کبیر انقلاب (ره) و رهبر معظم خود (حفظه الله) اعتقاد دارد و راه و روش خود را بر اساس، حفظ، ترمیم و بالندگی انقلاب اسلامی طراحی می‌کند و حرکت خود را با تکیه بر آن منویات بی‌بدیل پیش می برد. نگاه ما به تحولات جهانی، نگاهی یکپارچه به گذشته، حال و آینده است، چون معتقدیم بی‌توجهی به هریک باعث خسران است و استمرار حرکت اصیل اسلامی، در گرو فهم گذشته و مدیریت حال برای تحقق آینده‌ی مطلوب است.
این نشریه، درصدد احیاء، تبیین، همسرایی و همگرایی مفاهیم انقلابی اسلام در حوزه‌های سیاسی ـ اجتماعی برای مخاطب خود است؛ با نگاهی بیشتر و عمیق‌تر...

مردمی می‌توانند کشور خودشان را حفظ کنند، مردمی می‌توانند مملکت و ملت خودشان را نجات بدهند که معنویت داشته باشند. اگر معنویت در کار نباشد و همه مربوط به مادیت باشد، هر جا آخور بهتر است سر آن آخور می‌روند و لو اینکه آن آخور را امریکا برایش درست کند. اینهایی که خیانت به مملکت ما کردند و همه چیز ما را بردند، اینها پیششان فرق نمی‌کرد که امریکا به آنها مادیت را بدهد، پارک و- نمی‌دانم- دستگاه را بدهند، یا از یک راه صحیحی باشد. راه صحیح و غیر صحیح پیش آنها فرقی نمی‌کند. آنها اتومبیل می‌خواهند: اتومبیل از دست پیغمبر به آنها برسد یا از دست ابوجهل برسد فرقی نمی‌کند؛ به او کار ندارند، به اتومبیل کار دارند. اینهایی که به مملکت ما خیانت کردند و مملکت ما را به تباهی کشاندند، آن بودند که ایمان نداشتند. اگر در بین آنها یک نفر ایمان داشت، آن یک نفر این کارها را نمی‌کرد. آنهایی که خوردند و بردند و ما را به تباهی کشاندند، آنهایی بودند که به اسلام کار نداشتند، اعتقاد نداشتند؛ به ماورای طبیعت اعتقاد نداشتند، به معنویات عقیده نداشتند.

امام خمینی (ره) ۱۳۵۸/۳/۲

حالا پخته‌تر شده‌اند، حالا نمیگویند، میخواهند بعضی‌ها آرمانها را کنار بگذارند امّا صریح نمیگویند، به جای اینکه بگویند عمل میکنند. آن‌وقت، بی‌عقل‌ها قبل از اینکه عمل بکنند بنا کردند گفتن. خب کسانی را هم که حدس نمیزدند که چنین چیزی وجود داشته باشد، بیدار کردند. از آن روز شروع شده. بی‌وقفه هم کار کردند. فقط هم در داخل کار نکردند؛ هم در داخل کار کردند، هم در خارج کار کردند، هم از عنصر فکری استفاده کردند، هم از عنصر علمی استفاده کردند، هم از عنصر هنری استفاده کردند، هم از عنصر سیاسی استفاده کردند، برای اینکه آرمانها را در کشور از بین ببرند، یعنی نسل جدید آرمانها را بکلّ فراموش کند.

رهبر معظم انقلاب (حفظه‌الله) ۱۳۹۴/۴/۲۰

دهه ۹۰ بازرگان

به قلم سردبیر: Baran

۱- یکی از صفحات پردرد تاریخ انقلاب، بازه ۹ ماهه نخست وزیری مهدی بازرگان و دولت موقت وی بود. او برخلاف امام خمینی آمریکا را دشمن نمی‌دانست و به شهادت اسناد کشف شده از لانه جاسوسی، متمایل و معتقد به حل اختلافات از طریق گفتگو و از سرگیری روابط دوستانه با آمریکا بود. وی در الجزایر طی هماهنگی‌های قبلی با سفارت آمریکا و بدون اطلاع دادن به شورای انقلاب، با برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر دیدار داشت.

تفکر لاییک بازرگان موجب شده بود با ضدانقلاب و اعضا سازمان مجاهدین خلق مماشات کند اما نیروهای انقلاب را تندروهایی بداند که مانع حرکت دولت می‌شوند. در اوایل سال ٦٢ طی سخنانی صدور انقلاب را عامل اصلی جنگ عنوان کرده و حمله عراق به ایران را طبیعی دانست! حزب متبوع او یعنی نهضت آزادی در شهریور ٦٥ در پیام خود با عنوان «قرآن‌نشناس‌ها فرمانروا شده‌اند» بیانات امام درخصوص ادامه جنگ تا رفع فتنه را «جنگ تا نابودی» تعبیر کرد! فعالیتهای انحرافی این گروهک به رهبری بازرگان باعث شد حضرت امام به شهادت عملکرد دولت موقت، گروهک را «طرفدار جدّی وابستگی کشور ایران به آمریکا» توصیف کند و «دخالت بی‌مورد در تفسیر قرآن کریم و احادیث شریفه و تأویل‌های جاهلانه» آنها را موجب فساد عظیم و ضررشان را «به اعتبار آن‌که متظاهر به اسلام هستند.. از ضرر گروهک‌های دیگر حتی منافقین ـ این فرزندان عزیز مهندس بازرگان ـ بیشتر و بالاتر» بداند. ایشان هرنوع فعالیت رسمی نهضت آزادی را غیرقانونی اعلام کردند.

در این راستا حسن روحانیِ دهه ٦٠ در سخنرانی پیش از نمازجمعه می‌گوید: «آن‌وقتی دشمن می‌ترسد به ملتی هجوم آورد که بداند اگر هجوم کند مقابله‌به‌مثل می‌شود.. اگر جامعه‌ای بخواهد مصون از حملات دشمنان باشد باید دارای یک بنیه نظامی قوی باشد. اگر نادانی دولت موقت نبود شاید جنگی این‌چنین بر ما تحمیل نمی‌شد، آن‌هایی که حتی تصمیم داشتند هواپیماهای اف-۱۴ ما را به آمریکا پس دهند و اگر شهید بهشتی‌ها و عزیزانی چون خامنه‌ای‌ها و هاشمی‌ها در شورای انقلاب نبودند، دولت موقت در تابستان ۵۸ آن‌ها را به آمریکا پس داده بودند. من نمی‌گویم خیانت یا عدم خیانت بلکه این یک نادانی و عدم تفکر صحیح برای یک ملت انقلابی بود.» (۶۴ /۹/۱۵)

۲- پس از به قدرت رسیدن اعتدال‌گرایان در دولت یازدهم، به بهانه رفع مشکلات اقتصادی ناشی از تحریم، مذاکره با ۵+۱ را به مذاکره دوجانبه با آمریکا تبدیل کرده و پس از حدود ۳ سال برجام را به تصویب رساندند. طی این مدت تفاسیر و تاویل‌های جدیدی از روایات و وقایع تاریخی اسلام همچون واقعه کربلا بیان گردید و انقلابی‌گری عامل خشونت، انزوای کشور و جنگ‌طلبی معرفی و انقلابیون، افراطی و «جدیدالاسلام» نامیده شدند!

برخلاف وعده‌های دولت اعتدال، حصول توافق نه تنها موجب رونق کشور نشده بلکه بواسطه افزایش بی‌سابقه واردات و انعقاد قراردادهای خرید(نه انتقال تکنولوژی)، رشد صنعت به منفی ۲۴.۸ درصد رسیده و رکودی عمیق در راه است؛ با اینحال دولت اقدام به برگزاری کلاس‌های تاریخ برجام برای دوره‌های متوسطه کرده است! یعنی آنچه در عمل مشاهده می‌شود صرفا تلاش برای جایگزینی واژه «اختلاف» با «دشمنی» و «تعامل» با «مبارزه» و «جهاد در راه خدا» در قبال شیطان بزرگ و استکبار جهانی، در ذهن مردم است نه تلاش برای ارتقاء و مقاوم‌سازی اقتصاد کشور. گویا روند ناتمام مانده در اواخر دهه ۵۰ قرار است در دهه ۹۰ تکمیل شود. کنار شباهت‌های فراوان یکی از تفاوت‌های دولت یازدهم با دولت موقت، پایداری، سرعت عمل بیشتر و عمیق‌تر و حساب شده‌تر در ایجاد رابطه با استکبار و تلاش مجدانه در آموزش مبانی فکری خود به مردم بوده و در عمل وابستگی به غرب دنبال می‌شود.

جای تعجب نیست حسن روحانیِ دهه ۹۰ در مراسم روز دانشجو بگوید: سلام بر بازرگان ها! (۹٤/۹/۱٦)

۳- وجود سه باور بنیادین در امام موجب پیروزی انقلاب بزرگ او گردید: ایمان و اعتماد عمیق به خداوند و وعده‌های او و این که «ان تنصروا الله ینصرکم» وعده‌ی تخلف‌ناپذیر الهی است. اعتماد به ملت ایران؛ امام «اعتقاد داشت که این ملت، ملتی است با ایمان عمیق، باهوش و شجاع؛ که اگر پیشوایان لایقی در میان آنها پیدا شوند، این ملت میتواند مثل خورشید در میدان‌های مختلف بدرخشد». اعتقاد به توانائی شخصیتی خود که پس از زنده کردن «ما می‌توانیم» در خود، آن را به مردم تعلیم داد و شجاعت و قاطعیت را به آنها بازگرداند.

اما اکنون «بعضیها با نام عقلانیت، با نام اعتدال، با نام پرهیز از جنجال و دردسر بین‌المللی، میخواهند از مبانی انقلاب و اصول انقلاب کم بگذارند! این نشانه‌ی بیصبری و نشانه‌ی خسته شدن است.»(۸۷/۶/۱۹)

سالها باید بگذرد تا حقایق شفاف شوند و تاریخ بگوید اگر نبودند امام خامنه‌ای‌ها و فرزندان انقلابی‌اش، معلوم نبود بواسطه آنها که به باورهای امام(ره) باور نداشتند و داشته‌های علمی ملت را بتن‌ریزی کردند، این کشور و نظام اسلامیش چه سرنوشتی پیدا می‌کرد.

بشار اسد یا بن لادن

بازخوانی و تحلیل گام‌های آمریکا در سوریه

نویسنده: sobhanshahidi

درست در زمانی که حکومت بشار درگیر مخالفت‌های مردمی و گروه‌های سیاسی بود، آمریکا و همپیمانان منطقه‌ای او از این فرصت استفاده کردند و با حمایت‌های مالی و تسلیحاتی از گروه‌های تروریستی چنان قدرتی به آنها بخشیدند که آنها توانستند دولت سوریه را به شدت فرسوده و آسیب‌پذیر کنند.

هدف از انتشار قارچی این گروه‌های تروریستی لطمه خوردن به حاکمیت بشاراسد در سوریه بود که خود مقدمه‌ای به حساب می‌آمد برای هدفی مهم‌تر و بزرگ‌تر و آنهم در هم شکستن خط اول مقاومت و آسیب‌پذیر کردن محور مقاومت در منطقه بود، محوری که از ایران آغاز شده و به سوریه و لبنان در مرزهای فلسطین اشغالی ختم می‌شود.

با رشد و قدرت گرفتن گروه‌های تروریستی دو رکن اصلی دولت سوریه آسیب‌پذیر می شد و از بین می‌رفت، دو رکن جمعیت و قلمرو. در ادبیات سیاسی برای هر دولت چهار رکن را بر شمرده‌اند که عبارتند از : قلمرو، جمعیت، حکومت و حاکمیت و عدم تحقق هرکدام از این ارکان در یک دولت به منزله از بین رفتن اعتبار دولت و معنا نداشتن وجود آن دولت است. بنابراین تروریست‌ها با تصاحب شهرها و مناطق مختلف سوریه با یک تیر دو نشان می زدند، به این ترتیب که با اشغال سرزمین‌های مختلف قلمرو دولت سوریه را کاهش می‌دادند و از طرفی با وجود ناامنی در بین مردم آنهایی که مقید به مقاومت نبودند فرار را بر قرار ترجیح می‌دادند و با مهاجرت خود به جایی به غیر از سوریه رکن جمعیت در دولت سوریه را آسیب‌پذیر می‌کردند. با این سیاست پیش گرفته شده، دولت دو رکن اصلی خود؛ یعنی جمعیت و سرزمین را از دست می‌دهد و در نتیجه دیگر معنای دولت بما هی دولت را به این حاکمیت بی ملت و زمین نمی‌توان نسبت داد.

گام بعدی سناریو این بود که آمریکا وارد گود شود. در این میان منادیان آزادی و حقوق بشر احساس خطر می‌کنند و فراخوان به جهت تشکیل ائتلاف علیه داعش و تروریست‌ها را می‌دهند. در این گام قصد این است که در منطقه حضور پیدا کنند و از طریق دولت‌های مختلفی مثل ترکیه و گروه‌های مختلف همچون کردها به شکل مستقیم و غیرمستقیم جای پایی برای خود در سوریه باز کنند.

عاملین انعقاد این نطفه شوم در منطقه می‌دانند که وجود تروریست‌ها در منطقه برای خودشان هم خطرآفرین خواهد بود. بنابراین با ائتلاف قصد داشتند تا گروه‌های

تروریستی را نابود و یا از سوریه خارج کنند تا شرایط برای طی شدن گام‌های بعدی فراهم شود.

به نقل از اندیشکده رند در آمریکا تنها راه حل بحران سوریه تجزیه آن بعد از نابودی گروهک‌های تروریستی است. این گام با میان گود آمدن سازمان ملل امکان پذیر می‌شود.

سازمان ملل، این داور خوش سابقه (!) و کاملا بی‌طرف، قرار است نقش حکمیت را برعهده داشته باشد تا مردم سوریه بیش از این فدای قدرتخواهی‌ها نشوند و این در حالی است که مردمی که تا قبل از این گام کشته می‌شدند گویی جزئی از بشریت نبودند. اندیشکده رند راهکار آلمان بعد از جنگ جهانی دوم را برای حل این بحران پیشنهاد می دهد.

در می سال ۱۹٤٥ با ورود متفقین به برلین جنگ جهانی دوم پایان می‌گیرد. پس از جنگ، متفقین آلمان را میان خود تقسیم کردند. به این طریق که آلمان در بین شوروی، آمریکا، فرانسه، ایتالیا و بریتانیا تقسیم شد.

با بالا گرفتن جنگ سرد میان بلوک شرق و غرب، برلین هم میان این دو بلوک تقسیم شد و بخش شرقی پایتخت آلمان شرقی و بخش غربی پایتخت آلمان غربی شد و آلمان غربی با بهره بردن از طرح توسعه آمریکا موسوم به طرح مارشال در معرض توسعه و صنعتی شدن بود و آلمان شرقی برای جلوگیری از فرار مردم به آلمان غربی دیوار برلین را بنا نهاد. اما سرنوشت این دو آلمان بعد از گذشت سالها جدایی با به بن بست رسیدن مارکسیست در شوروی، به هم رسیدن بود. در اوت ۱۹۹۰ دو آلمان باهم اتحاد کردند و جمهوری فدرال آلمان به وجود آمد.

حال گام احتمالی غرب در سوریه این است که سوریه را با داوری عادلانه(!) سازمان ملل تجزیه و تقسیم کند یعنی بخشی را که بشاراسد بر آن تسلط دارد به خود بشار برسد و باقی سوریه به کردها و سنی‌ها و سایر گروه‌ها با پشتیبانی دولت‌های غربی برسد. اسد حق ندارد حاکمیت خود را گسترش دهد و در صورت هر اتفاقی شورای امنیت سازمان ملل مجاز است برای نظارت و حفظ مناطق تحت حمایت غرب سیاست‌های خود را در سوریه اعمال کند.

این سوریه از جهاتی با آلمان ۱۹٤٥ شباهت‌هایی دارد که بعد از گذشت بیش از چهل سال تبدیل به آلمان متحد امروزی شد اما با مردمان و ملتی دیگر. سوریه پس از این گام در صورت موفقیت آمریکا برای عملی شدن نقشه‌هایش یک کشور عقب افتاده و شکست خورده می‌شود. در اینجا دو احتمال وجود دارد؛ یک اینکه اسرائیل از فرصت استفاده کند و با حمله به این ملت از پا افتاده و خسته جنگی دیگر در منطقه با نیروهای حزب الله و مقاومت راه بیاندازد و یا دوم اینکه با تجزیه سوریه غرب همان روند آلمان غربی را برای نقاط تحت حمایت خود پی گیرد و یک نظام توسعه یافته به سبک غربی ایجاد کند. در هر صورت هدف، رفع خطر از اسرائیل و ایجاد نظم جهانی به سبک آمریکایی است یعنی عدم وجود محور مقاومت.

اما تمام این تحلیل‌ها و گزاره‌ها برای زمانی است که گفتمانی به نام مقاومت وجود نداشته باشد. روحیه مقاومت همان برهم ریزنده تمام معادلات و راهبردهایی است که تحلیل‌گران و سیاستمداران غربی مدت‌ها برای عملی کردنشان نقشه‌ها می‌کشند اما این‌ها راهبردهایی است مبتنی بر مفهوم انسان تعریف شده در تمدن غربی که نه مقاومت می‌داند چیست و نه آرمانی به نام جهاد و شهادت برایش قابل هضم است.

در هر حال نیروهای مقاومت چند ماموریت مهم دارند که باید با انجام آن مانع از عملی شدن سیاست‌های سلطه طلبانه غرب شوند. راهکار نیروهای مقاومت در اینجا شامل این موارد است :

۱/ ایجاد همگرایی و وحدت در بین مردم سوریه برای محافظت از حق خود یعنی حفظ هویت ملی سوریه

۲/ جلوگیری از تقلیل قلمرو حاکمیت دولت، نیروهای مقاومت نباید اجازه دهند که نقشه بیگانگان برای از بین رفتن سرزمین‌های تحت حاکمیت سوریه و محدود شدن قلمروی سیاسی دولت کاهش یابد.

۳/نابودی کامل گروه‌های تروریستی بدون دخالت غربی‌ها و امید نبستن به سازوکارهای فرمالیته و بی‌فایده سازمان ملل.

٤/ فراهم کردن شرایط به منظور تامین امنیت برای مردم ساکن در سوریه و بازگشتن مهاجرینی که ناچار ترک وطن گفته‌اند.

٥/ در گام پایانی باید دولت اقدام به سازندگی و بازسازی زیرساخت‌های از بین رفته در این نبرد کند.

این که چند سال این روند طول بکشد مهم نیست، مهم این است که اگر روحیه مقاومت در مردم و نیروهای مردمی و نظامی بمیرد عاقبت سوریه همان است که غرب و در راس آنها آمریکا می‌خواهد؛ ملتی بی‌خطر برای اسرائیل و مخل محور مقاومت.

منابع:

- گزارش راهبردی اندیشکده رند امریکا به قلم جیمز دابینز نمایندهٔ ویژهٔ اسبق وزارت امور خارجهٔ آمریکا در افغانستان و پاکستان در دولت اوباما
- گزارش اندیشکده شورای اتلانتیک،باعنوان زمینه‌سازی برای برقراری صلح در سوریه: تشکیل یک نیروی ملی ایجاد ثبات در سوریه
- بنیادهای علم سیاست عبدالرحمن عالم
- ویکی پدیا تاریخ آلمان

مـردم در بـاب انتخابـات بایـد خیلـی متوجّـه ایـن باشـند. اگـر فـرض کنیـم عنصـر نفـوذی بـه شـکلی وارد مجلـس شـورای اسـلامی بشـود یـا وارد مجلـس خبـرگان بشـود یـا در ارکان دیگـر نظـام نفـوذ بکنـد، مثـل موریانـه از داخـل می‌جَـود و پایه‌هـا را سسـت می‌کنـد و فـرو می‌ریـزد.

بیانات امام خامنه‌ای ۱۳۹۴/۱۰/۲۴

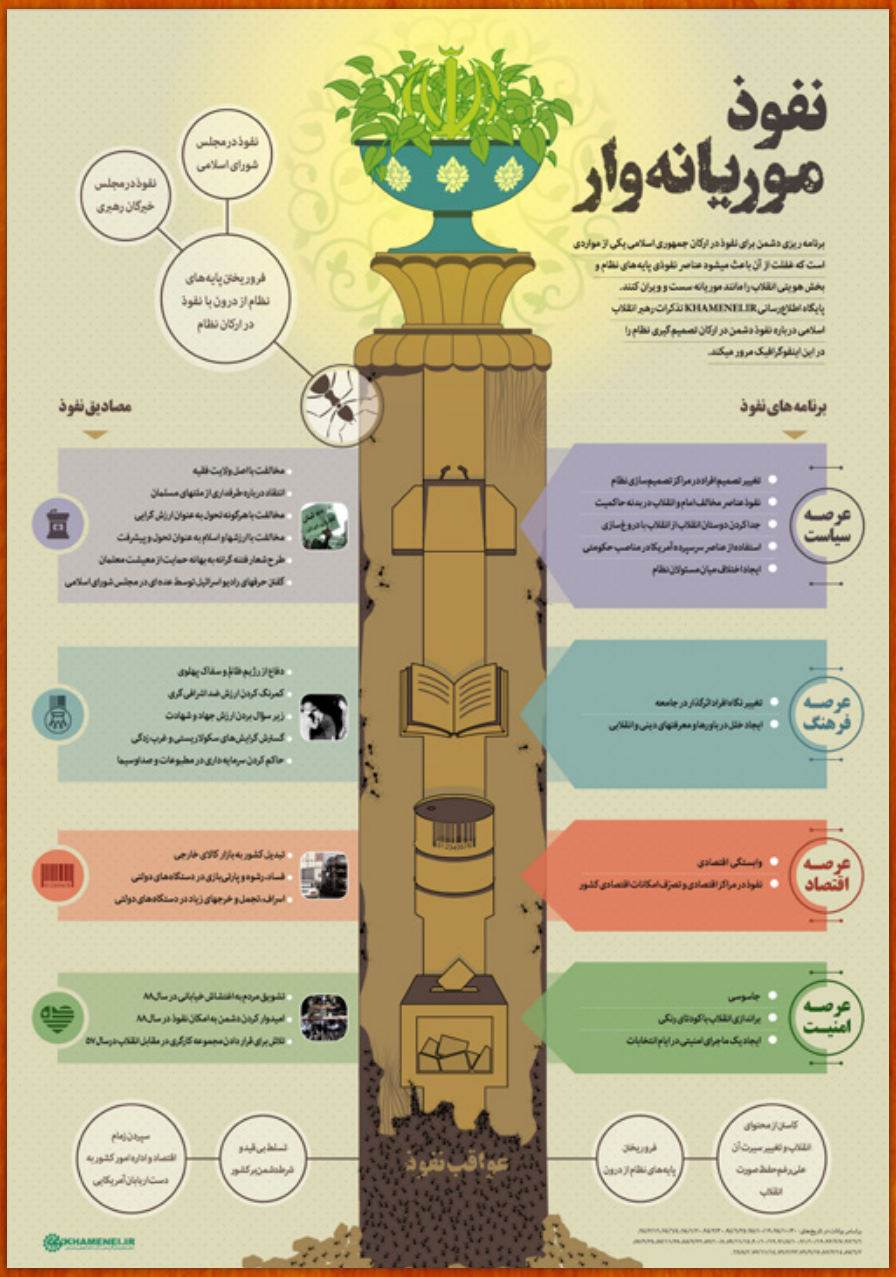

برای مشاهده اندازه اصلی کلیک کنید

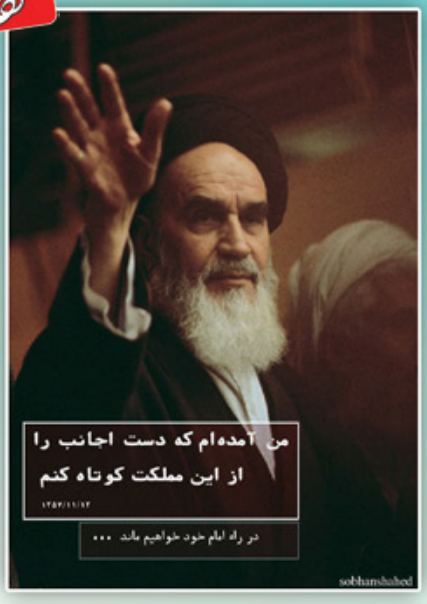
من آمده‌ام که دست اجانب را
از این مملکت کوتاه کنم
در راه امام خود خواهیم ماند ...
sobhanshahed

حُسنِ رَوابطِ ایشان با دُوَلِ غَربی
از ویژگی‌های بارز ایشان بود.

تک تیرانداز سپاه اسلام
سردار شهید عبدالرسول زرین

سه نکته صادراتی ...

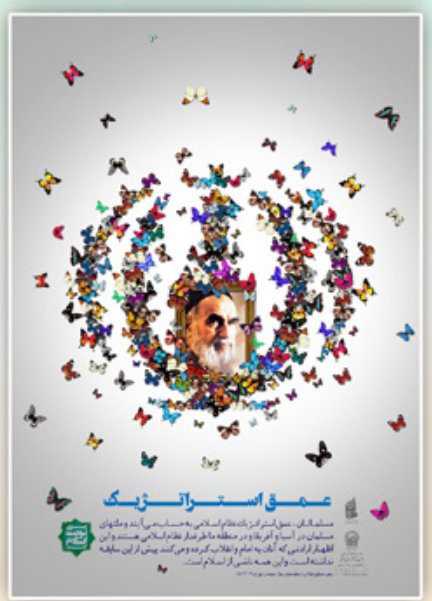
عمق استراتژیک

زینب
علیها سلام
ولادت حضرت زینب علیها سلام و روز پرستار مبارک باد

علیها السلام
از برای حرم ات این دل من اشوب است
نکند سنگ به پیشانی گنبد بزنند...

خدای بر جام آفرین

نویسنده: matinemami

تاریخ، پیشینه و داستان زندگی انسانی است که برای ساختنِ حال و آینده خویش به درس‌ها و عبرت‌های آن نیازمند است. داستانی که از نخستین نافرمانی بشر و هبوط آدم تا بحال در توازن میان جبر و اختیار و نزاع مستمر و همیشگی میان حق و باطل، سیمای واقعی انسان را نشان می‌دهد. تاریخ، ترسیم‌کننده این حقیقت است که مردمانی بسیار در همان‌جا که حق، به درخشندگی و تابناکیِ حسین (علیه‌السلام) است، «خودفریبانه» به باطل می‌پیوندند، و با سوءاستفاده از معضلات اعتقادی عموم مردم و بهره‌جویی از اندیشه انحرافی جبر مردمِ دنیامحور را می‌فریبند و بر حق می‌تازند. اعتقاد به این که هرچه هست از جانب خدا است و هرچه او بخواهد همان خواهد شد از مسائلی است که ذهن بسیاری از مردم را به خود مشغول داشته است. شاید آن‌قدر که واژه «مجبورم» بر سر زبان‌هاست، کلمه «مختارم» شایع نباشد. اعتقاد به سرنوشت جبری و دست بسته بودن در مقابل خواسته احتمالی خداوند، باعث می‌شود پیامدهای عینی ناگوار و اثر بدی بر رفتار فردی و اجتماعی انسان وارد شود و انسان از تحرک و جنبش باز می‌ایستد؛ چراکه وقتی خود را قادر بر تغییر اوضاع نداند، انگیزه‌ای برای حرکت نمی‌یابد و در برابر مشکلات تسلیم می‌شود. حال اگر این اعتقاد در میان عموم مردم گسترش یابد، در این صورت قیام و انقلاب و تغییر اوضاع نابسامان و آزادی از یوغ ستمکار معنی نخواهد داشت. در این صورت است که استعمار با سوءاستفاده، بر آنها مسلط خواهد شد و چنین جامعه‌ای، این‌گونه تسلط را نیز قسمت و سرنوشت محتوم و جبری خویش و مصلحتی از جانب پروردگار خواهد شمرد. پشتوانه فکری دیگری که در مشروعیت بخشیدن به حاکمیت باطل نقش بسزایی ایفا می‌کند، اندیشه «جبرگرایی» است. اندیشه‌ای که گاهی نه از روی اعتقاد قلبی، بلکه به عنوان سلاحی در دست حاکم قدرت طلب، در راه تزویر و فریفتن مردم و رسیدن* به امیال شخصی و منافع حزبی و گروهی بکار گرفته می‌شود. همان اندیشه‌ای که بی‌محابا، در موضوع مقابله با دشمن و باطل، از واقعه کربلاء درس مذاکره و تعامل می‌گیرد، در عرصه قبول مسئولیتِ تصمیمات خود نیز، از این حادثه درس گرفته و نتیجه کار را به خدا نسبت می‌دهد. اعتقاد یا ارجاع به سرنوشت جبری و موکول کردن اتفاقات و امور، به گونه‌ای مطلق به خواست خدا، هرگونه احساس مسئولیت را از انسان سلب می‌کند و او را در هیچ حادثه‌ای مقصر نمی‌داند. در این صورت هرکس قصوری کرد و نتیجه زیان‌باری از اعمال و تصمیم‌هایش گرفت، بی‌درنگ آن را به گردن خداوند می‌اندازد. مروجان اندیشه واگذاری مسئولیت و وظیفه اجتماعی و سیاسی خود بر عهده و اراده خداوند متعال، جامعه را به نقطه ای می‌کشانند که مردم جامعه، خود را خس و خاشاکی در سیل افتاده فرض کنند که بی اراده از این سویی به آن سوی می‌روند. چنانکه وقتی معاویه با تهدید و تطمیع، گروهی از مهاجران و انصار را به بیعت با یزید وادار ساخت و مورد اعتراض عایشه و عبدالله بن عمر قرار گرفت، در پاسخ گفت: «انَّ امرَ یزید قد کان قضاءً مِن القضاء و لیس للعبادِ الخیرةُ مِن اَمرهم» (ابن قتیبه دینوری، الامامة و السیاسة، ج۱، ص۲۰۵،۲۱۰); خلافت یزید

قضا و خواست خداست و بندگان خدا حق دخالت در آن را ندارند. آری، بی‌شک از باورهای اسلامی اتّکال به خداوند، اعتماد به صدق وعده‌ی الهی و بی‌اعتمادی به قدرت‌های مستکبر و زورگوی جهانی است؛ این یکی از اجزاء مکتب سیاسی شیعه است. اما آن‌که با لباس دین، خوشبینی به دشمن و استکبار را به واقع بینی ترجیح می‌داد و از ترشرویی با دشمن بر حذر می‌داشت، چه شد که از باور مردم در توکل به خداوند سوء استفاده کرد و وظائف خود را به خدا موکول کرد؟! آن‌که با تزویر اعمال خود را جبرگرایانه بر عهده خداوند می‌گذارد، رفتار خویش را تا جایی که مطلوب و مقبول جامعه باشد، از جانب خودش می‌داند و هنگامی که با تخطئه از اشتباه در رفتار و سوال و توقع از دستاورد تصمیمات روبرو شود، آن را از ناحیه خداوند بیان می‌کند. در اندیشه مسئولِ جبرگرا، تکلیفِ رابطه مردم و مسئول قوه مجریه، تنها تایید و تجلیل از تصمیمات دولت است و در هنگام توقع برای بهبود و تأمین جنبه اقتصادی و رفاه اقتصادی شهروندان، باید به خدا رجوع کنند، چنانکه برجام را نازل شده از سوی خداوند بیان کردند و تأمین رفاه اجتماعی را بر عهده خداوند قرار دادند. در حالی که مسئولین دولت اعتدال، فراموش کرده‌اند؛ اصلی ترین وظیفه و سیاست دولت اسلامی، طبق فرمایش بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، تأمین عدالت و رفاه اجتماعی برای رسیدن به توسعه مطلوبِ فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه است. اما بعد از تمام تعریف و توصیف‌های در کلام رئیس جمهور محترم درباره برجام، و نقل و قندهای ایشان درباره منتقدهای دولت، و آسایش دو گیتی را تفسیر دولتی از توافق و برجام دانستن، به نقطه‌ای رسیده‌ایم که باید حاصل سه سال وعده و مذاکره با مستکبرترین کشورهای جهان در عین چشم پوشی از آرمان‌ها و خون جوان شهید و دانشمند این مرز و بوم و صبر و حمایت رهبر معظم انقلاب (حفظه الله) از مذاکره کننده‌ها، در چرخش زندگی مردم و چرخش سانتریفیوژها نمایان شود. اما دولت یازدهم فقط سعی دارد با اعطای مدال و نشان‌های لیاقت و خدمت، حس افتخار و پیروزیِ از اجرایی شدن برجام را در جامعه جعل کند. جعل عنوانی که حتی بعد از اجرایی شدن برجام، بازیگران اصلی عرصه مذاکره نیز آن را به معنای «گشایش اقتصادی» نمی‌دانند. آنچه در این میان طبیعی است، توقع مردم از دولتی است که همه هویت برنامه‌های اقتصادی‌اش به اجرای برجام گره خورده بود، و تا چندی پیش، ایران پسابرجام را به گونه‌ای بهشت و مدینه فاضله‌ای بی‌مانند بیان می‌کردند اما آنچه رخ داد، ویرانی یک‌شبه کاخ ترسیم شده با برجام، به کوخ بتنی از «جبر» و«ارجاء» بود. مردمی که باید از سویی بدون توقعِ تاثیر برجام بر حیات اقتصادی و فرهنگی و سیاستی کشورشان و با اعتقاد قلبی محض، برجام را فتح‌الفتوح دولت اعتدال بدانند و از سوی دیگر، تأمین و رفاه اجتماعی خود را از خدای برجام آفرین طلب کنند. درحالی که وظیفه دولت و بدیهی‌ترین مصادیق مصارف بودجه دولت اسلامی؛ تأمین زندگی فقرا و مساکین و از کارافتادگان و ادای قرض افراد آبرومند ورشکسته و حتی تأمین سرمایه برای ایجاد شغل برای آنها است (صحیفه نور ج ۲۱، ص ۲۰۱) .

ارزش‌های انقلاب اسلامی آسیب‌ها و تهدیدها

فجر ارزش‌آفرین انقلاب اسلامی، مائده‌ای آسمانی، ودیعه‌ی الهی و هدیه‌ای از عالم غیب است که تحول عمیق و گسترده معنوی و روحی ملت قهرمان و ظلم‌ستیز ایران اسلامی را به ارمغان آورد. نسل اول انقلاب با گذر از دخمه‌های ظلمانی و حضور در سرای نورانی مکتب و نظام اسلامی سختی‌های دوران پر نشیب و فراز پیروزی انقلاب را به جان خرید و ارزش‌های والای اسلامی را در سیره و سنت خود متجلی ساخت. نسل دوم در دامان همین نسل پرورش یافت و طعم شیرین شهد گل‌های استقامت و پایداری پدران خود را چشید و در جهت استمرا و تثبیت دستاورد ارزشمند انقلاب در خلق‌بخشی از حماسه‌ی ماندگار دفاع مقدس سهیم شد.

اما نسل سوم که محصول دوران سازندگی و توسعه سیاسی است و در دوران ثبات و آرامش و استقرار نهادهای مدنی و انقلابی سربرآورده است، با یک سلسله مفاهیم، رویدادها و خواسته‌های جدیدی روبروست و قدرت درک کامل ویژگی‌های نسل گذشته را ندارد و خود را گرفتار یاس و در آستانه‌ی فرو غلطیدن به گرداب بی‌هویتی می‌بینند. ارزش‌های انقلاب اسلامی در دو نسل قبلی به برکت اقتدار معنوی و انفاس قدیمی حضرت امام خمینی(ره) و تأثیر فضای روحانی و ملکوتی دفاع مقدس در دو دهه‌ی انقلاب سیر صعودی داشت. نگرانی و دغدغه‌های کنونی نسبت به نسل سوم، به دلیل کمرنگ شدن ارزش‌ها و احیانا جایگزینی برخی ضدارزش‌ها به عنوان ارزش در جامعه است.(۱)

در روایتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌خوانیم:

«یستَدَلُّ عَلَی ادبارِ الدُّوَلِ بِاَربَعٍ: تَضییعِ الاُصولِ وَ التَّمَسُّکِ بِالفُرُوعِ وَ تَقدیمِ الاَراذِلِ وَ تَاخیرِ الاَفاضِلِ. » . (غرر الحکم،۳۴۲)

علت از بین رفتن دولتها چهار چیز است:

۱ - کنارگذاشتن اصول ۲ - خودخواهی و پیروی از هوای نفس ۳ - به کار گماشتن نالایق‌ها ٤ - پس زدن اندیشمندان و افراد لایق

چقدر جالب و بجا است اگر این حدیث مبارک و ارزشمند سرلوحه کار فرمانروایان جامعه و مسئولان امر باشد. نخستین چیزی که دولت را به اضمحلال و شکست می‌کشاند، زیر پا نهادن و کنار گذاشتن اصول است. اصول یعنی قوانین کلی و اساسی اسلام که بحمدالله قانون اساسی جمهوری اسلامی سرچشمه گرفته و مبتنی بر آن است. اصول یعنی ارکان مسلم و ستون‌های حقیقی انقلاب اسلامی که امام امت - قدس سره - طی سال‌های متمادی با خون دل و شهدای والامقام با نثار جان، آن را تبیین و اجرا نمودند. اگر روزی این اصول - که ستون‌های محکم انقلاب و کشور را می‌سازد - بی‌رویه تغییر کرد یا کنار گذاشته شد، بی‌گمان حکومت، متزلزل و قدرت از دست دلسوزان امت خارج و به بیگانگان منتقل خواهد شد!

هوشیاری در برابر پیدایش و شکل‌گیری آسیب‌ها و تهدیدها اولین گام مؤثر در انتقال و ترویج و نهادینه ساختن ارزش‌ها در جامعه است. شناخت علمی آسیب‌ها کمک زیادی در برنامه‌ریزی و تدوین چشم‌انداز آینده نظام اسلامی دارد. امام خمینی(ره) درباره‌ی اهمیت شناسایی آسیب‌ها می‌فرماید: «**یک کشوری وقتی آسیب می‌بیند که ملتش بی‌تفاوت باشد راجع به آسیب‌ها**».(۲)

طوفان سهمگین امواج گسترده ماهواره‌ها و سایت‌های اینترنتی، سیل ویرانگر شبهات سیاسی، دینی، ترویج اباحه‌گری و رشد قارچ‌گونه عرفان‌های ساختگی و صوفیگری؛ شعارهای بی‌محتوا در عرصه فرهنگ و اقتصاد و اجتماع، تجمل‌گرایی و تخطئه ارزش‌های دینی، گوشه‌هایی از آسیب‌ها و تهدیدهایی است که نسل امروز از ترکش‌های سوزاننده‌ی آنها در امان نیست.

از این رو در طراحی نظام مهندسی فرهنگی کشور باید اینگونه موانع و نیز آفت‌های جدیدتری که در راه هستند محاسبه شوند و ضمن آشنا کردن جوانان با زیان‌های جبران‌ناپذیر آسیب‌ها نسخه‌های درمانی مناسب همراه با داروهای شفابخش تجویز شود تا بذر ارزش‌های دینی در جان و روح این نسل جوانه زند و رشد یابد.(۳)

منابع:

(۱) انقلاب و ارزش‌ها، ص ۲۱۵ ـ ۲۱۸ و ۲۳۷ ـ ۲۴۱، علی ذوعلم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

(۲) صحیفه امام ،ج،۱۳ ص ۱٦

(۳) فصلنامه پیام ،ش ۸۱ زمستان،۱۳۸۵

نویسنده: parasto

تو به ما جرات طوفان دادی

حماسه ۲۲ بهمن ۹۴

سبک ماندگاری

نویسنده: matinemami

پس از شکست تفکر کمونیسم، ارزش‌های لیبرالیسم به عنوان آخرین و تنهاترین نسخه جوامع بشری مطرح شد. به نحوی که فرانسیس فوکویاما، استاد اقتصاد سیاسی بین الملل دانشگاه جانز هاپکینز در «پایان تاریخ و آخرین انسان» نوشت: پیروزی «لیبرال دمکراسی» آینده محتوم بشری است. وی، دلیل پیروزی لیبرالیسم را دست‌یابی انسان به دو نیاز و مقوله بنیادی «آزادی و رفاه مادی» که تنها در بطن لیبرالیسم بوده، می داند؛ که سایر ایدئولوژی‌ها و ارزش ها در طول تاریخ در برآوردن توأمان این دو نیاز با شکست روبه‌رو بوده‌اند. این نظریه را آنقدر شاخ و برگ دادند که متوّهمانه تمدّن کنونی غرب با شکل لیبرال دموکراسی و ارزش های «فردگرایی افراطی»، «بازار آزاد» و «حقوق بشر جهان شمول» را آخرین مرحله تکامل بشری به حساب آورده‌اند.

هرچند تاریخ جوامع لیبرال ثابت کرده که نظر مزبور با واقعیت ناسازگار است و حتی توانایی پاسخ گویی به نیازهای واقعی بشر را ندارد؛ ولی جان لاک در مقام «پدر لیبرالیسم کلاسیک» و «پیغمبر انقلاب آمریکا»، وقتی قبل از وقوع جنگ‌های استقلال، با تفکر خود قانون اساسی یکی از ایالات آمریکا را می‌نوشت، تصورش را هم نمی‌کرد، ارزش‌های آن تفکر، باعث ایجاد مجموعه‌ای به هم پیوسته از الگوهای رفتاری (سبک زندگی) در حوزه‌های مختلف جوامع غرب شود.

اما پدران سازنده غرب، خوب می‌دانستند، انقلاب‌ها، تنها شروع گسترش یک تفکر هستند و ماندگاری آن تفکر نیاز به سیر تکاملیِ اصولی و در نهایت الگو و سبک زندگی ثابت و مشخص در بین اعضاء جامعه دارد که بر این اساس مؤلفه‌هایی نظیر: فردگرایی، انسان محوری، جدایی دین از شئون اجتماعی و سیاسی بشر، و عقلانیت ابزاری را برای رسیدن به آزادی، نشر و تبلیغ کردند.

در کشور ما کسانی هستند که می‌گویند: هرچند سبک زندگی غرب، غیربومی و غیردینی است اما چون از مبادی عقلایی (مکاتب فلسفی و حقوق بشریِ جهان شمول) برخاسته‌اند می‌توانند ما را به اهداف دینی و همچنین رفاه و آزادی لازم برساند. اما نباید فراموش کرد؛ الگوهای رفتاری ما، تابع تفسیر ما از زندگی و ارزش‌های اجتماعی است. هر هدفی که ما برای زندگی خود ترسیم و معین کنیم، به طور طبیعی، یک سبک زندگی به ما پیشنهاد می‌شود. پس این نظر دو آسیب را ایجاد می‌کند:

اول اینکه: ناسازگاری ارزش‌های ملی و دینی با ارزش‌های زندگی غرب، باعث اختلاف الگوی رفتاری اعضای جامعه خواهد شد که به مرور زمان تضاد رفتارها و ارزش‌های رفتاری، تخریب و نابودی تمدن را در پی خواهد داشت.

دوم اینکه: انقلاب یک امر دفعی نیست، یک امر تدریجی است. یک مرحله از انقلاب، تغییر دفعی نظام سیاسی است؛ اما در طول زمان بخش‌های مختلف انقلاب باید با ایجاد کارها، فکر و روش‌های جدید، بر اساس ارزش‌های آن انقلاب، تحول و تکامل یابد. انقلاب و تفکر انقلاب اسلامی، نیز برای مانایی خود نیاز به ایجاد الگوی رفتاری بر اساس مبدأ، هدف و ارزش زندگی جامعه خود دارد. بر این اساس، اگر انقلاب اسلامی پس از ایجاد نظام و دولت اسلامی، نتواند ساختار و

سبک زندگی اسلامی را مبتنی بر اصول و اهداف خود ارائه دهد، ایجاد تمدن اسلامی آرزویی بیش نخواهد بود و فرایند تکاملی انقلاب اسلامی در مرحله تغییر نظام سیاسی متوقف و به مرور متزلزل و نابود خواهد شد.

نقص در الگوی رفتاری و سبک زندگی، علاوه بر لطمه بر فرایند تکاملی انقلاب، آن را متهم به ناکارآمدی در حوزه اندیشه و عمل خواهد کرد. به بیان دیگر، از جمله اموری که ضرورت پرداختن به موضوع سبک زندگی را دوچندان می‌کند، برائت جستن از اتهام ناکارآمدی است. نظام اسلامی با شعار حاکمیت دین در عمل به صحنه جهانی پای گذارده و باید بتواند با ارائه الگوهای رفتاری دینی در تمامی حوزه های زندگی بشری و سبک زندگی تمام عیار اسلامی، به این شعار خود جامه عمل بپوشاند. اما متاسفانه مهم ترین شبهه ای که در این زمان نه تنها نسبت به نظام اسلامی، که در خصوص اصل اسلام از سوی دشمنان مطرح می شود، شبهه «اسلام در عمل» است.

شاید به همین دلیل باشد که مقام معظم رهبری (حفظه الله) در تبیین و توضیح سیر تکاملی انقلاب اسلامی، پس از بیان و یادآوری مراحل «انقلاب فرهنگی»، «مهندسی فرهنگی»، «مهندسی تمدن اسلامی» و «جنبش نرم افزاری»، که همگی از ضروریات تدوین ایدئولوژی انقلاب اسلامی است، موضوع «سبک زندگی» را مطرح و آن را از مهم‌ترین نیازهای جامعه و نظام اسلامی قلمداد فرمودند. پس، برای وصول به تمدن اسلامی، در مرحله فعلی از مراحل تکاملی تمدن اسلامی باید بتوانیم سبک زندگی اسلامی را تولید کنیم تا جامعه اسلامی از حالت انفعالی در برابر سبک زندگی و الگوی رفتاری لیبرال دمکراسی غرب بیرون آید.

عدم تبیین ارزش‌ها و تفکر انقلاب اسلامی که به «سبک زندگی اسلامی» منتهی می‌شود، خلاءی شفاف و صریح در مراحل تکاملی انقلاب اسلامی است و این یعنی؛ مهم‌ترین آسیب جدی انقلاب در سیر تکامل تمدن اسلامی. و بر همین اساس، مهم‌ترین و جدی‌ترین نیاز انقلاب « ارائه الگوهای رفتاری و سبک زندگی اسلامی متناسب با جامعه، نظام و خانواده اسلامی» است.

شهید عباس کریم

ارسال شده توسط: mamitavanim92

بسم‌الله القاصم الجبارین

چرا در راه خدا جهاد نمی‌کنید در صورتی که جمعی ناتوان از مرد و زن و کودک شما در چنگال ظلم کافرانند.

«و ما لکم لا تقاتلون فی سبیل‌الله و المستضعفین من الرجال و النساء والولدان و قاتلو هم حتی لاتکون فتنه و یکون الدین لله» بکشید کافران را تا برکنده شود ریشه فساد و دین منحصر به دین خدا شود.

هیچ قطره‌ای در مقیاس حقیقت در نزد خدا از قطره خونی که در راه خدا ریخته شود، بهتر نیست و من می‌خواهم که با این قطره خون به عشقم برسم که خداست. شهید کسی است که حقیقت و هدف الهی را درک کرد و برای حقیقت پایداری کرد و جان داد.

شهادت در اسلام نه مرگی است که دشمن به مجاهد تحمیل می‌کند بلکه انتخابی است که وی با تمام آگاهی و شعور و شناختش به آن دست می‌یازد. «و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل‌الله اموات احیاء ولکن لا تشعرون» و آن کسی که در راه خدا کشته شده مرده نپندارید بلکه او زنده ابدی است ولیکن همه شما این حقیقت را در نخواهید یافت. (بقره ۱۵٤) شهادت برای من یک فیض بزرگی است من لیاقت یک شهید را ندارم و امیدوارم که آنها که قبل و بعد از من به درجه شهادت نائل آمده‌اند من را در آن دنیا شفاعت نمایند.

خانواده من صبر را پیشه کنید و صبر نه این که در مقابل باطل و ناحق تسلیم شدن بلکه استواری و ایستادگی در برابر ناملایمات تسلیم شدن بلکه استواری و ایستادگی در برابر ناملایمات در برابر سختی‌ها، در مقابل گرفتاری‌ها و مبارزه سرسخت با مشکلات زندگی مبارزه با هوای نفس، اجرای کلیه دستورات امام است مبارزه با منافقین داخلی که خود نیز یک نوع جبهه داخلی است. لذا طبق فرمایشات قرآن کریم: «واقتلو هم حیث ثقفتموهم و اخرجوهم من حیث اخرجوکم و الفتنة اشد من القتل» هر جا مشرکان را دریافتند به قتل رسانید و از شهرهایشان برانید جنان که آنان شما را از وطن آواره کردند و فتنه‌گری که آنان کنند سخت‌تر از جنگ و فسادش بیشتر است.

و در رابطه با رزمندگان اسلام باید بگویم که همیشه با توکل به خدا و ائمه معصومین و اجرای دستورات رهبر عزیز و عالی قدرمان بر دشمنان بتازید تا آنها را از صفحه روزگار بردارید و هیچ وقت بر پیروزی‌هایتان مغرور نشوید چون در مرحله اول این شما نیستید که می‌جنگید و این شما نیستید که شلیک می‌کنید بلکه طبق آیه قرآن مجید «و ما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی» و شما باید مجاهد فی‌سبیل‌الله باشید آن کسی که جهاد کند «کلمة الله هی العلیاء» تا این که اراده خدا بالا بیاید و حاکم بر اراده‌ها شود این همان راه خداست. ٦١/١/٢٧

خاکیان افلاکی

ارسال شده توسط: salam110

حجت الاسلام سید علی اکبر ابوترابی در سال ۱۳۱۸ در قم متولد و پس از اخذ دیپلم با تشویق پدر وارد حوزه علمیه مشهد شد، با آغاز نهضت اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی(ره) وارد عرصه مبارزات سیاسی شد و در هجوم عوامل رژیم ستم شاهی به مدرسه فیضیه قم، مورد ضرب و شتم ماموران شاه قرار گرفت. وی پس از تبعید امام خمینی(ره) به نجف، به حضور امام شتافت و در درس خارج فقه و اصول آن حضرت حاضر گشت و پس از شش سال اقامت در نجف هنگامی که قصد داشت اعلامیه‌های امام را به ایران بیاورد در مرز خسروی دستگیر و پس از شکنجه‌های متعدد به زندان منتقل شد.

با آغاز جنگ تحمیلی به همراه شهید چمران در ستاد جنگ‌های نامنظم، به سازماندهی نیروهای مردمی پرداخت تا اینکه در ۲۶ آذر ۵۹ در یکی از ماموریت‌های شناسایی به اسارت دشمن بعثی درآمد و به مدت ۱۰ سال، امید بخش اسیرانِ در بندِ رژیم عراق بود.وی پس از بازگشت به ایران، با اصرار مردم و دوستان و برای انجام تکلیف وارد مجلس شد و در دوره های چهارم و پنجم، نمایندگی مردم تهران را برعهده گرفت.

یکی از نزدیکان ایشان نقل می‌کند: «رفتیم دنبالش تا به برنامه‌های تبلیغات سر و سامان بدهیم، نبود.. رفته بود سوریه زیارت حضرت زینب(س) و دعا کرده بود اگر رفتن من به مجلس خدشه‌ای به دامان پاک شما به عنوان قافله‌سالار اسرا وارد می‌کند مانعی بگذارید که وارد این عرصه نشوم.»

روزی که قرار بود مجلس چهارم شورای اسلامی افتتاح شود، به اتفاق حاج آقا راه افتادیم تا به مراسم افتتاحیه برسد. نزدیک ساختمان مجلس که رسیدیم گفت: «نگه دار» و با حالت خاصی به در ورودی مجلس نگاه می‌کرد. گفتم: «عجله کنید، الان مراسم شروع می‌شود و شما نمی‌رسید.» گفت: «این در را ببین، اگر به وظیفه خود در قبال رای مردم عمل نکنیم این در برای ما دروازه جهنم خواهد بود.»

در زمان نمایندگی‌اش در مجلس گاهی عبایش را جلوی مجلس پهن می‌کرد و روی زمین نشسته و به حرف مردم گوش می‌کرد.

گفتند: «این کار شما صورت خوشی ندارد.» گفت: «اگر نگران رفت و آمد هستند از اینجا هم می‌رویم، اما اگر نگران هستند مردم بدعادت بشوند همینجا می‌مانیم.»

دو دست لباس داشت که همیشه هم تمیز بودند. یک روز وصله لباسش را دیدم، گفتم: «حاج‌آقا حداقل وصله پینه‌های شلوارت را بپوشون ناسلامتی نماینده مجلس هستی، اینطوری آبروی مملکت میره.» با تعجب نگاهی به وصله شلوارش انداخت و گفت: «آقاجون آبروی مملکت به شلوار من ربطی داره؟»

یکی از آزاده‌ها آمده بود پیشش، گفت: «حاج‌آقا مشکل مسکن آزاده‌های تهران حل نشده شما که با بیت تماس دارید موضوع را به آقا بگو و کمکی بگیر.» دستش را گذاشت روی شانه آن بنده خدا و گفت: «ما زمان اسارت از خدا می‌خواستیم آزاد بشیم و برگردیم تا باری از دوش این عزیز برداریم حالا خودمون بیایم این بار را سنگین‌تر کنیم؟»

«سیدالاسرا»، آزاده‌ای که به تعبیر رهبر معظم انقلاب همچون خورشیدی بر دل‌های اسیران مظلوم می‌تابید و چون ستاره درخشانی، هدف و راه را به آنان نشان می‌داد.

X سیاه

گردآورنده: ayaran313

پدرش لیتل، کشیش سیاه پوست و طرفدار وحدت سیاهان آمریکا جهت بازگشت به موطن خود و مدافع حقوق رنگین پوستان که سالها پیش به همراه پدران و مادران خود به اجبار وارد ایالات متحده شده بودند، بود. لوییز همسر لیتل زنی تحصیل کرده و مذهبی بود که خود را تابع تورات میدانست. به دنبال فعالیت‌های لیتل، تهدیدات و همچنین سوءقصد از سوی سفیدپوستان تندرو تشدید شد به طوری که خود مالکوم یکی از این حملات را اینگونه توصیف میکند:

«کابوسی که هرگز در ذهنم نمی‌میرد. شبی از شب‌های سال ۱۹۲۹ بود. کوچکترین خواهرم ایوان تازه به دنیا آمده بود. ما همه خواب بودیم. از خاطرم نمی‌رود که ناگهان چیزی مرا به بالا پرتاب کرد. چشم که باز کردم، خودم را در دنیایی از آتش و دود دیدم. صدای تپانچه‌ها با فریاد آدم‌ها در هم آمیخته بود. هرج و مرج عجیبی بود، شعله‌های آتش همه جا زبانه می‌کشید. سفیدها خانهٔ ما را به آتش کشیده بودند. پدرم، دشنام‌گویان، با تپانچهٔ خود آن‌ها را هدف قرار می‌داد. برای فرار از آن جهنم یکدیگر را به زمین می‌انداختیم و از روی هم می‌گذشتیم. مادرم در حالیکه نوزاد خود را در آغوش داشت، با آنکه شعله‌ها همه جا زبانه می‌کشید و جرقه‌های آتش به هر سو پراکنده می‌شد، از میان شعله‌ها گذشت تا قبل از فرود آمدن سقف فرزندش را نجات دهد. فراموش نمی‌کنم، ما تمام آن شب را، عریان و بی‌پناه زیر طاق آسمان، گریان و وحشت‌زده سرکردیم. مأموران آتش‌نشانی و پلیس‌های سفید نیز آمدند، اما ایستادند که تماشا کنند خانه تا کف می‌سوزد و تلی از خاکستر می‌شود»

از این پس خانواده لیتل در فقر و تنگدستی به سرمی‌برد. مالکوم در ۵سالگی وارد مدرسه بیشه زیبا شد اما در آنجا هم مورد سرزنش و تبعیض قرار گرفت. مالکوم در این باره میگوید: «آن‌ها آنقدر ما

MALCOLM X

را کاکاسیاه، دودی و موشی صدا کرده بودند که دیگر برای خود ما هم این القاب طبیعی و عادی شده بود»

بالاخره توحش گروه‌های نژادپرست جواب داد و لیتل به طرز فجیعی کشته و جمجمه او را زیر چرخ اتومبیل له کردند. در پی این حادثه و فشارهای تبعیض به خانواده بی سرپرست آنان، لوییز مادر خانواده به افسردگی مبتلا و مالکوم نوجوان دچار انحرافات اجتماعی شد.

نظام حاکم در آمریکا هیچ حق انسانی برای رشد اجتماعی سیاهان قائل نبود و از هرگونه فرصت و امتیاز برای آنها ممانعت به عمل می‌آورد. مالکوم در خاطرات خود مینویسد روزی معلم انگلیسی به من گفت: مالکوم تو باید خط زندگی‌ات را مشخص کنی هیچ وقت به آن فکر کرده‌ای؟

در پاسخ به او گفتم «آری، به این موضوع فکر کرده‌ام و دلم می‌خواهد که حقوق بخوانم.» اما او با تعجب و حیرت واکنش نشان داد که باید این حقیقت را بدانی که تو یک سیاه‌پوستی. حقوق‌دان بودن! هدف مناسبی برای یک کاکاسیاه نیست. دست‌های تو برای کار و برای ساختن ساخته شده است. چرا نجاری هدف تو نیست؟

نگاه‌های تحقیرآمیز و نژادپرستانه نشان دهنده نفرت سفیدها نسبت سیاهانی بود که سرزمین‌شان را آباد کردند و توسعه دادند ولی دیگر تاریخ مصرف آنها گذشته بود و سرزمین عموسام در قرن جدید با ظاهری جدید که دیگر شبیه به قلمرو گاوچران‌ها نبود نیازی به انسان‌های سیاه و برده نداشت.

به دنبال چنین برخوردهایی مالکوم مدرسه را ترک و نابهنجاری، پرخاشگری و احساس حقارت روز به روز در او تشدید میشد. چندی بعد به جرم سرقت دستگیر و به حبس محکوم شد. زندان فرصتی شد تا مالکوم برای جبران پریشانی اندیشه ناشی از شکست‌های شخصی به مطالعه مذهبی روی بیاورد و با این سوال که من کیستم؟! و با انتخاب لقب مستعار X، دنبال کشف حقیقت فردی و اجتماعی خود برود تا این مجهولیت و سرگردانی را بزداید. این سرآغاز آشنایی او با سیاهپوستان مسلمان هم بند خود بود. بعد از آزاد شدن بلافاصله به گروه امةالاسلام پیوست و توسط «عالی جاه محمد» رهبر مسلمانان ایالات متحده اسلام آورد.

حالا دیگر راه آزادی را می‌دانست و دوست داشت این را به همه سیاهان محروم ابلاغ کند. آری اسلام مکتب آزادگی و برابری، آیینی که دیدگاهی یکسان به همه بشریت دارد و برای وجود همه انسان‌ها اعم از سیاه و سفید، شرقی و غربی و آمریکایی و آفریقایی و... حقوق و ارزش مساوی قائل است. مالکوم در جمعیت امةالاسلام چنان رشد کرد که به عنوان سخنگو برگزیده شد.

او صدای اسلام در آمریکا شده بود و تبلیغاتش باعث شد در مدت کوتاهی بسیاری از سیاهان مسیر شکوفایی خود را انتخاب کرده و به اسلام ایمان بیاورند. مالکوم به آنان می‌گفت: «زیستن در آمریکا، شما را آمریکایی نمی‌کند. شما باید یاد می‌گرفتید از میوه‌های آمریکایی‌ها لذت ببرید اما شما از این میوه‌ها لذت نبرده‌اید. شما تنها از خارها و سختی‌ها لذت برده‌اید برای اینکه شما باید سخت‌تر کار می‌کردید تا به میوه‌ها دست یابید»

امةالاسلام با فعالیت‌های مالکوم جان تازه به خود گرفت و به تدریج از حالت انزوا و ساکن به یک موج و نهضت پویا تبدیل شد. حالا جمعیت کثیری از سیاهان، یکصدا و متحد همان چیزی را فریاد می‌زدند که محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) با آن استبداد و استکبار مشرکان را نابود کرد و بردگانی همچون بلال، عمار، یاسر و سمیه را به جایگاه و منزلت حقیقی و واقعی‌شان رساند. فریاد حریت، انسانیت، آزادگی، حقانیت. فریادی که از وحی و کلام جاودانه قرآن برخاسته بود.

مالکوم ایکس برای اینکه از نزدیک، جوامع اسلامی و منشاء جغرافیایی اسلام را ببیند به چندین کشور آفریقایی و غرب آسیا از جمله مصر و عربستان سفر کرد و و در طی زیارت حج، نام اسلامی الحاج مالک الشباز را برخود نهاد.

رفته رفته اقدامات جنبش مسلمانان سیاهپوست با هدایت مالکوم در سطح وسیعی گسترده شد ساخت مساجد در ایالت‌ها افزایش یافت، آگاهی و اطلاعات آنها در نشست‌ها و اجتماعات بالا رفته بود، در شهرهای مهم مثل نیویورک تظاهرات مسالمت آمیز در دفاع از حقوق سیاهپوستان برگزار می‌شد، نحوه برخورد با سیاهان در حال تغییر بود، به تدریج سیاهان جایگاه انسانی خود را پیدا کرده و همه فهمیده بودند که قابل احترام، دارای ارزش و حقوق اجتماعی هستند و این‌ها باعث وحشت و احساس خطر دولتمردان و سناتورهای آمریکا شد و بارها برعلیه مالکوم و خانواده او اقدام کردند. از ربودن فرزندان و کتک خوردن همسر وی تا انفجار در منزل او، اما قدرت و پایگاه اجتماعی مالکوم نزد مردم حتی سفیدها مانع از کاری جدی می‌شد.

بالاخره پافشاری سردمداران آمریکا مبنی بر متوقف کردن مالکوم ایکس و تلاش‌های FBI و CIA برای ترور او در ۲۱ فوریه ۱۹۶۵ به ثمر نشست و هنگامیکه او در یکی از سالن‌های نیویورک مشغول سخنرانی بود به دست سه ناشناس مسلح با ضرب گلوله به شهادت رسید تا جلوه‌ای دیگر از غرب وحشی نمایان شود.

شاید مالکوم در سال ۱۹۶۵ و خاموش شد اما تفکرات او مانند عقاید و دین او بین سیاهپوستان مظلوم ایالات متحده آمریکا همچنان زنده و جاودان است. امروز راه و خط مبارزات شهید مالک شباز را میتوان در اعتراضات بوستون علیه وحشیگری پلیس آمریکا دید و سیاهپوستان آمریکا فهمیدند که برای آزادی و مطالبه حق خود باید فریاد بزنند، مبارزه کنند تا به جایگاه و مقام انسانی خود برسند. امروز مستکبرین همیشه ازخود راضی غرب هنوز از جریان و نهضتی که مالکوم ایکس ایجاد کرد می‌ترسند به طوری که خانواده او امنیت نداشته و همواره مورد تهدید و سؤقصد قرار می‌گیرند. شهادت مالکوم لطیف شباز نوه شیعه مالکوم ایکس بعد از مورد آزار و اذیت قرار گرفتن‌های پیاپی از سوی دستگاه امنیتی آمریکا در ۹ می سال ۲۰۱۳ آخرین ضربه و توحش آنان نسبت به خانواده مظلوم شباز بود.

جنگ موته؛ زمینه فتح

گردآورنده: parvazVV

موته روستایی بود در نزدیکی مرزهای شام که اکنون به شهری آباد در شرق کشور اردن هاشمی تبدیل شده است. این منطقه در حوزه شامات قرار داشت و جنگ موته اولین اقدام نظامی در آن نواحی بود. این جنگ یکی از بزرگترین جنگهای تاریخ صدر اسلام است که در سال هشتم هجری بین سپاهیان اسلام و سپاهیان روم انجام شد.

در اوایل سال هشتم هجری، پیامبراسلام(ص) با سنجیدن اوضاع، تصمیم گرفتند مرزنشینان شام را که در آن روزها زیر سلطه قیصر روم قرار داشتند به آیین اسلام دعوت کنند. برای همین منظور «حارث عمیر» را با نامه‌ای به دربار فرمانروای شام فرستادند که در آن زمان «حارث غسانی» دست نشانده قیصر روم بود. «شُرحبیل بن عمرو غسانی» که از جانب قیصر روم، والی «بُلقا» یکی از سرزمینهای مرزی بود از ورود سفیر آگاه گردید و جلوی حارث را گرفت و پس از آن که اطمینان پیدا کرد او فرستاده و حامل پیام و نامه‌ی پیامبر(ص) است، دستور داد او را به قتل برسانند. حارث بن عمیر اولین و تنها سفیر رسول خدا(ص) بود که کشته شد و هیچ یک از سفرای ایشان جز او کشته نشدند. این خبر به اطلاع پیامبر(ص) رسید و بسیار ناراحت شدند و به مردم دستور دادند که جمع شوند. مردم آماده حرکت شدند و از مدینه بیرون آمدند و در جرف اردو زدند.

در روایات اهل سنت آمده بعد از آنکه پیامبر(ص) نماز ظهر را خواندند در حالیکه یاران اطراف ایشان نشسته بودند، فرمودند: «زید بن حارثه» فرمانده مردم است، اگر زید کشته شد «جعفر بن ابی‌طالب» فرمانده خواهد بود و اگر جعفر کشته شد «عبدالله بن رواحه» فرمانده خواهد بود و اگر عبدالله نیز کشته شد مسلمانان از میان خود مردی را برگزینند و فرمانده خویش کنند.»

نقدی که در اینجا به این روایت وارد می‌کنند این است که نمی‌توان پذیرفت پیامبر(ص)فرموده باشند بعد از کشته شدن «عبدالله بن رواحه» مسلمانان از بین خود فرمانده تعیین کنند. احتمال می‌رود این بخش از گفتار پیامبر(ص)را کسانی که می‌خواستند جریان خلافت رسول الله(ص) را امری موکول شده به مردم و غیرانتصابی جلوه دهند، به متن اضافه کرده باشند. اما در روایات شیعه آمده «جعفر بن ابی‌طالب» فرماندهی نخست سپاه را بر عهده داشته است و تعداد سپاهیان اسلام را سه هزار نفر ذکر کرده اند.

قبل از حرکت سپاهیان، پیامبر(ص) خطاب به آنها فرمودند: «با نام خدا حرکت کنید و با دشمن خدا و دشمن خودتان در شام بجنگید.در آنجا افرادی را می‌بینید که در صومعه‌ها به عبادت مشغولند، متعرض آنها نشوید و افرادی را می‌بینید که سرشان آشیانه شیطان است، پس آن سرها را با شمشیر از تن جدا کنید.. و اصلا زنان و بچه‌ها و پیرمردان را نکشید و نخل‌ها را به آتش نکشید و درخت‌ها را قطع نکنید و خانه‌ها را خراب نکنید.»

مسلمانان به طرف سپاهیان روم پیش رفتند تا در مرزهای بلقاء در یکی از آبادی ها به نام «مشارف» با آنها روبه رو شدند اما با توجه به تعداد زیاد دشمن که حدود صدهزار نفر ذکر شده و کم بودن نیروهای خودی، ترجیح دادند صحنه‌ی جنگ را به منطقه موته، بین کرک و طفیله که برای نبرد مناسب‌تر بود، بکشانند. نیروهای دشمن که سعی می‌کردند زودتر پرچم جنگ را پایین بکشند با شمشیر دست راست جعفر بن ابی‌طالب را قطع کردند ولی او با مهارت خاصی پرچم را به دست چپ گرفت ولی دست چپش را هم از بدن جدا کردند و او پرچم را به سینه گرفت و با دو بازوی خودش نگاه داشت تا وقتی که با شمشیر دشمن، با تحمل بیش از ۸۰ زخم در میدان نبرد به شهادت رسید. بعد از شهادت جفر بن اب‌طالب، زید بن حارثه پرچم را به دست گرفت که او هم پس از مبارزه به شهادت رسید. عبدالله بن رواحه، سومین فرمانده‌ی سپاه اسلام بود که پرچم را به دست گرفت و سرانجام او هم به شهادت رسید. می‌گویند خالدبن ولید از این پس فرماندهی سپاه را بر عهده گرفت و با توجه به تعداد زیاد سپاهیان دشمن، تصمیم به عقب نشینی گرفت. هنگام ورود آنها به مدینه، مردم آنها را فراری خواندند و شروع به سرزنش کردند اما پیامبر(ص) فرمودند آنها در راه خدا عقب‌نشینی کردند تا دوباره به جنگ دشمن بروند.

نبرد موته، درواقع یک عملیات شناسایی بود، که مسلمانان برای شناخت کارآیی و شیوه‌های جنگی، سازماندهی و تجهیزات رومیان و متحدانشان از آن بهره فراوان بردند که در جنگ‌های بعدی، مقدمه و زمینه‌ای برای فتوحات آنان در سرزمین روم شد.

پرواز انقلاب

عاقبت پهلوی

منتظر حقیقی

بدتر از بدحجابی

منتظر مهمان

خسته از جنگ؟

رنج
منفعلانه نکش

چرا شیعه جعفری؟

جانشین خدا

قول می‌دهم!

نویسنده: leilabanoo

درجواب «خسته نباشید استاد» شاگردانم سری تکان می‌دهم و از کلاس خارج می‌شوم. در اتاق اساتید وسایلم را روی میز می‌گذارم و به رها که درحال صحبت با تلفنش است نگاه می‌کنم. مرتب می‌گوید: «قول میدم.مطمئن باشید». معلوم است باز درحال دریافت سفارش کار است. رها یکی از طراحان معروف آموزشگاه است و از سوی نهادهای فرهنگی استان دعوت به همکاری می‌شود اما به قول خودش آرزویش استخدام رسمی در یکی از این نهادهاست.

همزمان با گذاشتن فنجان چای روی میزش تشکر می‌کند و به تماس خاتمه می‌دهد. می‌گویم: «رها! چطور وقت می‌کنی این همه‌کار رو با هم انجام بدی؟ می‌دونی این چندمین سفارش بود؟ تازه کلاس‌های آموزشگاه هم هست..»

فنجان را درمیان دستهایش می‌گیرد و می‌گوید:«خیلی راحت! لیلا من خیلی به طراحی علاقمندم، هیچوقت خسته نمی‌شم و باعلاقه و برنامه‌ریزی به کارهام می‌رسم. تو نمی‌خواد نگران من باشی!»

درتایید صحبت‌هایش سری تکان می‌دهم و سکوت می‌کنم. رها هیچوقت به تذکرهای دوستانه من توجه نمی‌کند. بعد از خداحافظی از رها و سایر همکارانم از آموزشگاه خارج می‌شوم.

به طرحی که زده‌ام خیره می‌شوم، چند روزی به موعد تحویل باقی‌مانده ولی چون عادت به دیرکردن و تحویل کار در دقیقه نود نداشتم زودتر تمامش کرده بودم. ذخیره‌اش می‌کنم و به عادت همیشه به سایت آموزش فتوشاپ رها سر میزنم. از تاریخ آخرین ارسال حدود دوماه می‌گذرد و طبق شواهد گویا بخاطر این وقفه طولانی آمار بازدیدکنندگان سایت بطور قابل توجهی کاهش پیداکرده. باصدای زنگ تلفن همراهم چشم از مانیتور می‌گیرم. سارا، از دوستان دوران دانشگاه من و رهاست که در هنرستان تدریس می‌کند، قبل از قطع شدن، تماس را وصل می‌کنم. سلام که می‌دهد از لحن عصبی‌اش شوکه می‌شوم! توضیح می‌دهد که رها قول داده بود دو هفته به جای او سرکلاس‌هایش برود اما یادش رفته و مدیر هنرستان او را بازخواست کرده که چرا برای این غیبت طولانی جایگزینی معرفی‌نکرده است. وقتی به رها اعتراض می‌کند، او انکار کرده که چنین وعده‌ای داده است و می‌گوید کارهای فرهنگی‌اش مهم‌تر از تدریس به چند بچه مدرسه‌ای است!!!

سرانجام با دلداری و قول دادن که پیگیری و با رها صحبت خواهم‌کرد، تماس را قطع می‌کنم که صدای اذان مغرب از گلدسته‌های مسجد بلند می‌شود.

ظهر زودتر ازهمیشه به آموزشگاه می‌روم. از صبح و بعد از تماس یکی از مسئولین فرهنگستان که از بدقولی‌ها و عدم تحویل به موقع طرح‌ها توسط رها شکایت‌کرد و گفت از اساتید برجسته آموزشگاه معروف گرافیک و هنر که در سطح کشور هم مطرح هستند این کوتاهی قابل قبول نیست! این موضوع ذهنم را درگیرکرده که آمار خلف وعده‌های رها از حد مجاز فراتر رفته و به سطح هشدار رسیده است!

با عصبانیتی آشکار وارد اتاق اساتید می‌شوم اما با دیدن چهره‌ی گرفته‌ی رها عصبانیت جای خود را به تعجب می‌دهد. رها که انگار منتظر من بوده با گریه به سمتم می‌آید. کنارش می‌نشینم. با گریه شروع می‌کند به صحبت‌کردن: «لیلا! برای شرکت سعیدی طرح زدم. میگه اون چیزی نیست که سفارش دادم. تازه دیر تحویل دادی واسه همین پولی که میدم کمتر از مقدار قرار داده...لیلا! حقم رو نمیده... من زحمت‌کشیدم. این حق منه... حق‌الناسه... نمی‌گذرم و نمی‌بخشم.... تازه احمدی هنوز تماس نگرفته، دو روز از زمانی که قول داده بود برای استخدام تماس بگیره گذشته هنوز تماس نگرفته... چرا اینقدر بدقولی؟ حداقل زنگ بزنه بگه طراح نمی‌خوایم... لیلا! اینا نمی‌دونن بدقولی چیه؟؟»

دستم را روی دستش می‌گذارم و با لحنی آرام می‌گویم: «رهاجان! درسته کار اونا اشتباه بوده اما فکر نمی‌کنی این بلایی هست که خودت سرخودت آوردی؟ تو اینقدر سفارش می‌گیری که یادت میره زمان تحویلشون کی هست و حتما روز قبل تحویل یادت می‌افته باید طرح بزنی و از بس با عجله طرح میزنی ریزه‌کاری‌های سفارش یادت میره. تو به همه قول میدی. سارا، بنده‌خدا که نرفتی سر کلاسش و مدیرشون بدجور باهاش برخورد کرد. کار فرهنگستان رو هنوز تحویل ندادی، وبلاگت رو در حالی به امان خدا گذاشتی که قول داده بودی در عرض یک‌ماه فتوشاپ رو بطور کامل آموزش بدی. این بدقولی‌ها و کم‌کاری‌ها در کار هم حق‌الناسه دوست خوبم. تو با خلف وعده‌هات باعث شدی وجهه‌ات خراب بشه و برای استخدامت شک داشته باشند. یا همین کوتاهی کردنت تو پروژه شرکت سعیدی اگه همون پول قرارداد رو بهت میدادن که حروم بود چون تو در حد قول و قرار کار تحویلشون ندادی. حضرت رسول می‌فرمایند:«سه خصلت است که در هرکس باشد(آثارش) به خود او برمی‌گردد: ظلم‌کردن، فریب‌دادن، تخلف از وعده»

به رها نگاه می‌کنم. نگاهش به زمین است. آرام بلند می‌شود و تلفن را برمی‌دارد. از صحبتهایش متوجه می‌شوم با سارا صحبت می‌کند. بلند می‌شوم و اتاق را ترک می‌کنم.

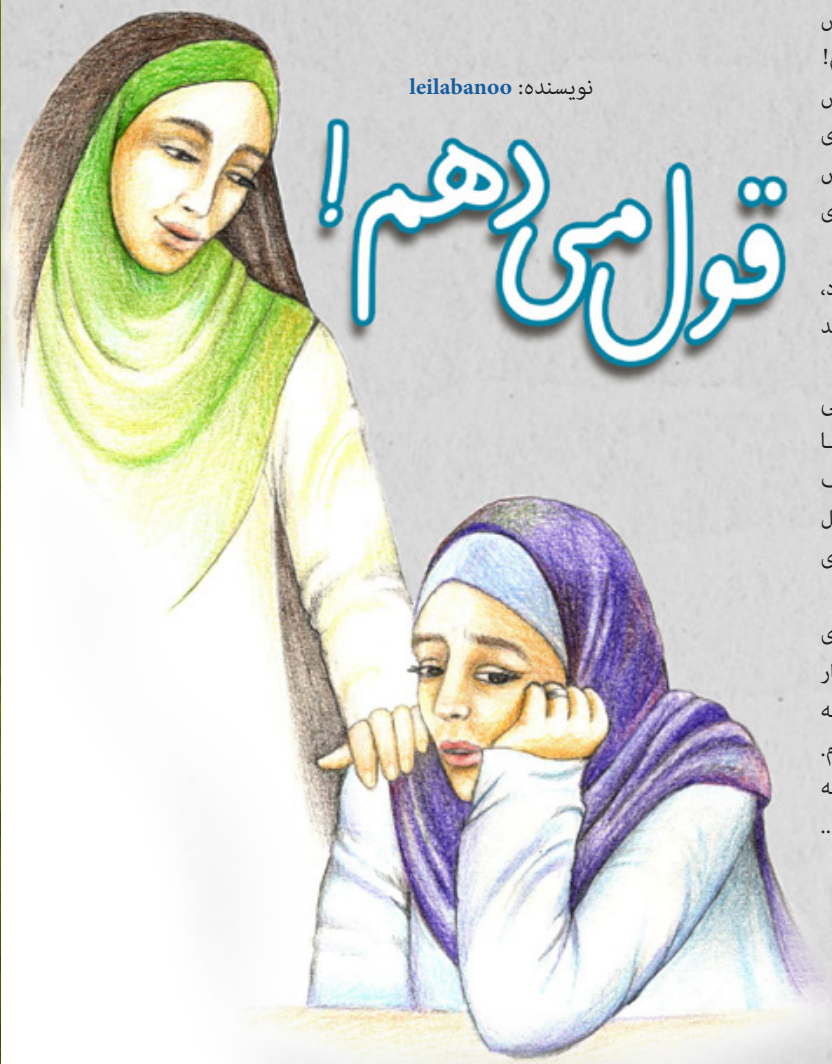

خودت گفتی اگر آب سنگین رو خوب سیمان بریزی بهمون هواپیمای نو میدن
داشتم می‌اومدم زیر گاز رو خاموش کردم؟! نکردم؟!
پروفسور بیا بریم ... ضایع بازی در نیار هواپیمای نو کجا بود؟! کدوم آب سنگین؟! کدوم هواپیما؟! اگر زود نجنبی همین هم از دستمون میرها
جدی هواپیمای نو لیدن؟!

ایران همچنان اسراییل را تهدید می‌کند.. روحانی نباید به آلمان بیاید!
ما که لبخند می‌زنیم براتون بسته خروج از چندتا رکود میاریم براتون بیکارها رو شاغل می‌کنیم براتون نیایم پیش‌تون؟!! جون کری جون..

خیر قربانت گردم کلاس دینی و بحث نزول برجام
به به ... به به کلاس تاریخ و بحث شیرین برجام

اول خودم را دعوت می کنم به وَلَع و جهانخواری و شما را دعوت می کنم به ترس از خودم و سکوت در برابر کارهای خودم ...

Oui ...بله که داریم زیر ۱۰ هزار تن درهمه می‌بری یا می‌خوری؟
گفتی سطح روابط دو ملت یاد املت افتادم گوجه هم دارید؟
پاریس
پنجشنبه ۲۸ ژانویه ۲۰۱۶
Paris
Jeudi 28 janvier 2016

به نام خدا
زنگ برجام
نابع برجام
تاسیسات اراک
Input
OUT PUT
برجام نامه
بچه ها برجام! برجام بچه ها
ببخشید خانم میشه نمودار این نابع رو با نابع ترکمنچای مقایسه کنید
اخیییی ... چه نرازدیکناک

نصر سوریه

نویسنده: Hamase

بعد از گذشت ۵ سال از بحران سوریه و نرسیدن محور غربی-عربی-عبری به اهداف خود، آمریکایی‌ها با تغییر تاکتیکی که بعد از مذاکرات هسته‌ای مشهود می‌باشد سعی کردند آن چیزی را که در میدان نبرد بدست نیاوردند در میز مذاکره بدست آورند، لذا با دعوت از ایران، مذاکرات ژنو ۱ و به فاصله کوتاهی ژنو۲ آغاز شد اما با کارشکنی سعودی‌ها بدون هیچ نتیجه مشخصی پایان یافت. سعودی‌ها حذف اسد را پیش شرط مذاکرات می‌دانستند و هر نتیجه‌ای که به حضور اسد می‌انجامید را نمی‌پذیرفتند .

پس از این مذاکرات، محور مقاومت با طراحی سلسله عملیاتی به نام نصر که در ماه محرم هم صورت گرفت در صدد برآمد تا جنوب استان حلب را از تروریست‌ها پس بگیرد. لذا با کمک مستشارهای ایرانی و نیروهای حزب الله و مقاومت عراق و دفاع وطنی و ارتش سوریه و پشتیبانی هوایی روسیه این عملیات شروع شد و با شکستن محاصره فرودگاه کویروس و آزادسازی شهرهای «الحاظر» و «خان طومان» با موفقیت به پایان رسید اما این همه ماجرا نبود بلکه کوه یخ عظیمی بود که تازه در حال بالا آمدن از سطح آب بود!

معارضان سوری که از عربستان و ترکیه و قطر خط می‌گرفتند به صرافت افتاده و با کمک نماینده سازمان ملل در دو شهر «مضایا» و «فوعه کفریا» توافقی کردند که بیشتر به نفع تروریست‌ها شد، یعنی تروریست‌ها که توسط ارتش سوریه محاصره شده و به فلاکت افتاده بودند می‌خواستند با کمک سازمان ملل از مهلکه بگریزند و درعوض تعداد محدودی از مردم فوعه کفریا هم که اغلب زن و کودک بودند آزاد شدند.

اما هنگامی که سازمان ملل تلاش زیادی برای برگزاری ژنو۳ می‌کرد و معارضان سوری با پیش شرط گذاشتن در سیر مذاکرات مشکل ایجاد می‌کردند، عملیات نصر۲ با هدف شکستن محاصره ٤ ساله «نبل و الزهرا» انجام گرفت و با طراحی بی‌نظیر حاج قاسم سلیمانی و پشتیبانی هوایی روسیه و کمک حزب‌الله و مجاهدین عراقی بعد از ۵ روز نبرد سنگین میان طرفین، محاصره شکسته شد و برگ زرینی به تاریخ مقاومت اضافه شد.

عملیات نصر۲ از شهر «باشکوی» آغاز شد و سپس نیروهای ارتش سوریه به سمت روستای معرسةالخان حرکت کردند و در سمت مقابل هم نیروهای مقاوم الزهرا به پیشروی به سمت معرسةالخان دست زدند و این نیروها در روز پنجشنبه در اصطلاح نظامی به یکدیگر دست داده و به هم رسیدند تا این محاصره ٤٤ ماهه و طولانی‌ترین محاصره تاریخ شکسته شود و مقاومت مثال زدنی این مردم نقل تمام محافل خبری جهان شود. در همین بین بود که مذاکرات ژنو۳ کجدار و مریز در حال انجام بود ولی بعد از شکستن محاصره، معارضین محور آنکارا -ریاض که چیزی در چنته نداشتند رفتن را بر ماندن ترجیح داده و عملا مذاکرات ژنو۳ با شکست مواجه شد.

پس از رفع محاصره نیروهای مقاومت، تروریست‌ها برای قطع مسیر کمک رسانی، از مرز ترکیه به سمت شمال حرکت کردند . زیرا فاصله نبل از مرز حدود ٤٠ کیلومتر می‌باشد که با آزادسازی این مناطق به ویژه شهر «اعزاز» و گذرگاه باب السلامه عملا ارتباط ترکیه با تروریست‌ها در استان حلب قطع شده و تروریست‌ها در این استان محاصره شده و دچار مشکلات عدیده‌ای شدند. لذا پیش‌بینی می‌شود هدف بعدی ارتش سوریه، بازپس‌گیری شهر اعزاز و بستن مرز با ترکیه در استان حلب است.

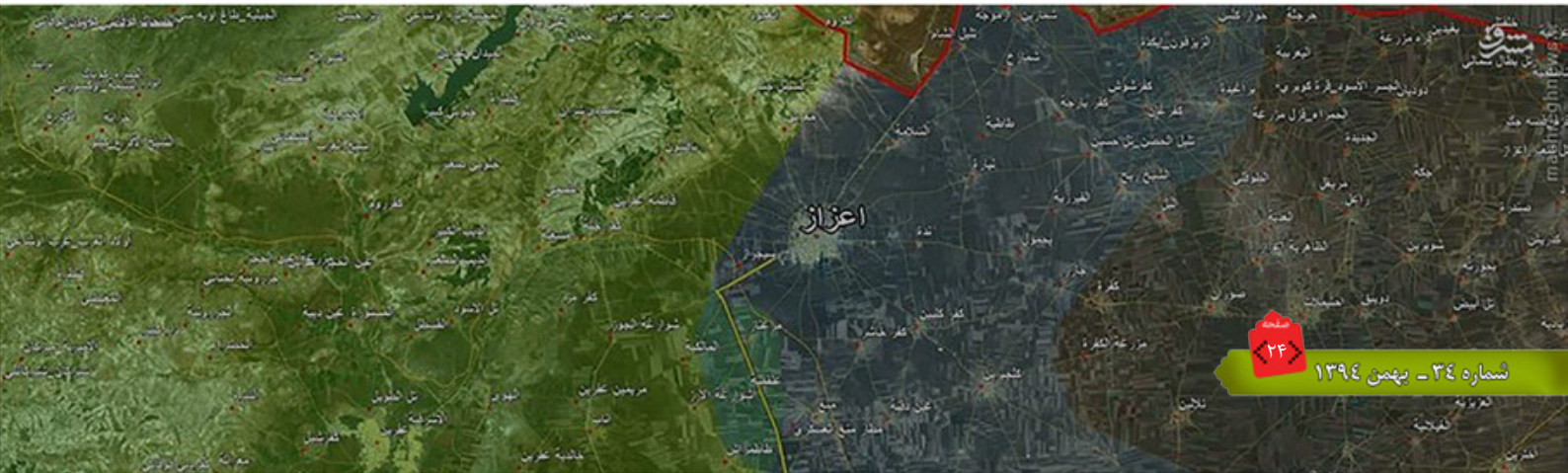

اهمیت راهبردی عملیات نصر۲ بدین شرح است:

۱. محاصره مردم مظلوم نبل و الزهرا بعد از ٤٤ ماه شکسته شد که افتخار بزرگی برای نظام سوریه است و قدرت نظام و ارتش سوریه در صحنه نبرد را نشان می‌دهد.

۲. تروریست‌های جنوب استان حلب با این عملیات کاملا محاصره شده و راه امدادی آن‌ها به طور کامل بسته شده است و این ضربه سنگینی به آن‌ها وارد خواهد کرد.

۳. این عملیات موجب شد اردوغان رویای الحاق حلب به ترکیه برای احیای امپراتوری عثمانی را شکست خورده ببیند زیرا فعلا کفه ترازو به سمت نظام اسد سنگین شده و پروژهی منطقه پرواز ممنوع عملا به شکست انجامید .

٤. این پیروزی‌ها باعث شد آنکارا و ریاض با عصبانیت حرف از حمله نظامی به سوریه بزنند آن هم با حضور ۱۵۰هزار نیروی نظامی در حالی که همگان بر این باورند که این بلوف برای امتیازگیری یا آتش‌بس برای نجات تروریست‌ها از معرکه باشد، گرچه از عربستانی که بی‌محابا به یمن حمله کرد این کار برمی‌آید اما همگان می‌دانند که ورود نیروی نظامی خارجی به سوریه شدیدا با واکنش همپیمانان سوریه مواجه خواهد شد و عواقب بسیار وخیمی برای عربستان و ترکیه خواهد داشت.

ارتش سوریه از دوماه پیش در استان لاذقیه هم دست به عملیات گسترده‌ای زده است که با پشتیبانی دقیق جنگنده‌های روسی همراه است. شرایط محیطی ویژه این استان به علت کوهستانی بودن به زمان و دقت بیشتری برای عملیات نیاز دارد و ارتش سوریه با برنامه‌ای دقیق در حال پیشروی و آزادسازی مناطق شمالی استان لاذقیه است که از جمله شهر سلمی و پس از آن شهر کنسبا است. این عملیات از آن جهت حائز اهمیت است که با آزادسازی مناطق شمالی و رسیدن به مرز و تکمیل عملیات حلب، عملا مرز شمالی سوریه به دست ارتش و نیروهای همپیمان می‌افتد و تروریست‌ها دیگر نمی‌توانند هیچ کمکی از ترکیه دریافت کنند و مهم‌تر از آن مسیر قاچاق نفت به ترکیه قطع خواهد شد و تروریست‌ها با مشکلات مالی جدی مواجه می‌شوند و تنها راه آن ها با ترکیه، استان ادلب است که به رهبری جیش‌الفتح چند ماه پیش سقوط کرد اما با در نظر گرفتن محاصره کامل این استان، تروریست‌های مناطق مرکزی سوریه عملا محاصره شده و تمرکز ارتش سوریه برای حمله همه جانبه به استان ادلب و شکستن محاصره یک ساله فوعه و کفریا و آزادسازی بیابان‌های شرق سوریه خواهد بود.

اما در جنوب سوریه هم ارتش پس از آزادسازی شهرک «شیخ مسکین» پیشروی گسترده‌ای به سمت شهر عتمان داشت و توانست هم زمان با عملیات نصر۲ این شهر را نیز آزاد کند و به سمت «داعل» حرکت کند. بعضی منابع از تسلیم این شهر به ارتش به صورت مصالحه وطنی می‌گویند اما هنوز این خبر تایید نشده است. ارتش سوریه قصد دارد با محاصره جنوب شهر درعا اولا به سمت مرز با اردن حرکت کند و کنترل گذرگاه مرزی را بدست بگیرد و تروریست‌های ارتش آزاد را در جنوب درعا محاصره کرده و تدریجا درعا را که نیمه شمالی آن در اختیار ارتش و نیمه جنوبی آن دست تروریست‌هاست را نیز بازپس گیرد و مسیر تدارکاتی تروریست‌ها در بلندی‌های جولان و استان قنیطره نیز قطع شود .

در سال ۲۰۱٦ و پس از ائتلاف چهارگانه ایران و روسیه و عراق و سوریه پیش بینی می‌شود ارتش سوریه بتواند مواضع خود را در غرب سوریه مستحکم کرده و برای آزادسازی شرق سوریه که بیشتر بیابان‌های دیرالزور و حمص و الرقه است حرکت کرده و به سمت شهر الرقه که مرکز خلافت خلیفه خودخوانده داعشی است پیش برود و سوریه را به طور کامل از لوث وجود تروریست‌هایی که از ۸۵ کشور جهان به سوریه وارد شدند و بزرگترین جنگ قرن ۲۱ را تاکنون رقم زده‌اند پاک‌سازی کند انشاءالله.

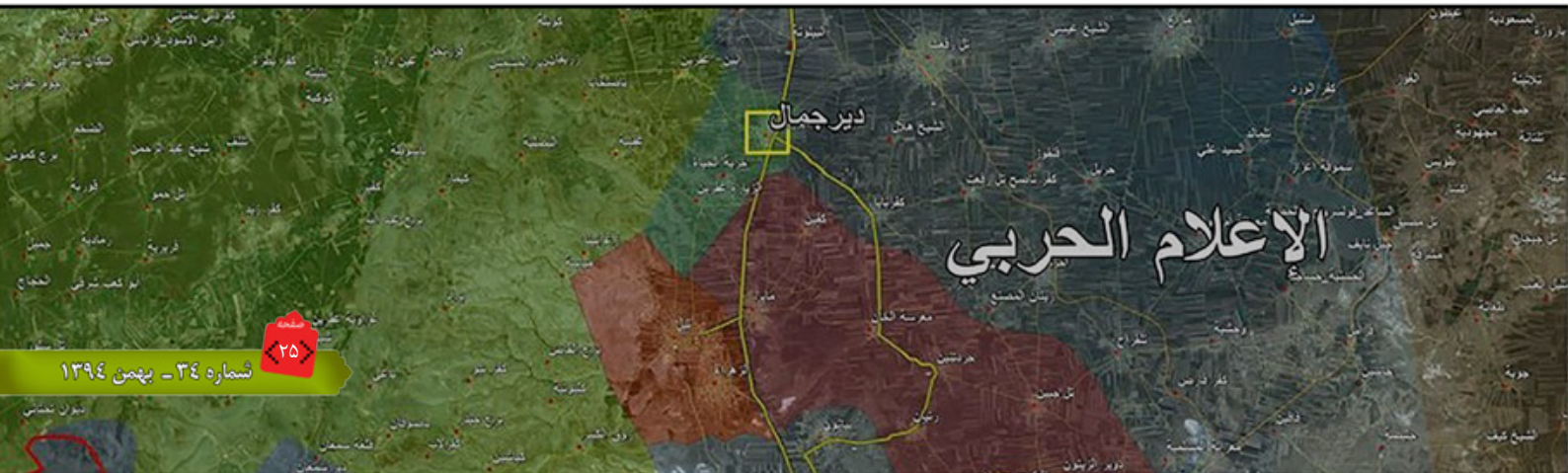

ولایت فقیه

ارسال کننده: iighalameshghii

آیا کسی که اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه ندارد، مسلمان حقیقی محسوب می‌شود؟

ج: عدم اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه، اعم از این که بر اثر اجتهاد باشد یا تقلید، در عصر غیبت حضرت حجت(ارواحنا فداه) موجب ارتداد و خروج از دین اسلام نمی‌شود.

آیا ولی فقیه ولایتی دارد که بر اساس آن بتواند احکام دینی را به هر دلیلی مانند مصلحت عمومی، نسخ نماید؟

ج: بعد از وفات پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) امکان نسخ احکام دین اسلام وجود ندارد، و تغییر موضوع یا پیدایش حالت ضرورت و اضطرار یا وجود مانع موقتی برای اجرای حکم، نسخ محسوب نمی‌شود.

وظیفه ما در برابر کسانی که اعتقادی به ولایت فقیه جز در امور حسبیه ندارند، با توجه به اینکه بعضی از نمایندگان آنان این دیدگاه را ترویج می‌کنند، چیست؟

ج: ولایت فقیه در رهبری جامعه اسلامی و اداره امور اجتماعی ملت اسلامی در هر عصر و زمان از ارکان مذهب حقّه اثنی‌عشری است که ریشه در اصل امامت دارد، اگر کسی به نظر خود بر اساس استدلال و برهان به عدم لزوم اعتقاد به آن رسیده باشد، معذور است، ولی ترویج اختلاف و تفرقه بین مسلمانان برای او جایز نیست.

آیا ولایت فقیه یک مسأله تقلیدی است یا اعتقادی؟ و کسی که به آن اعتقاد ندارد چه حکمی دارد؟

ج: ولایت فقیه از شئون ولایت و امامت است که از اصول مذهب می‌باشد. با این تفاوت که احکام مربوط به ولایت فقیه مانند سایر احکام فقهی از ادلّه شرعی استنباط می‌شوند و کسی که به نظر خود بر اساس استدلال و برهان به عدم پذیرش ولایت فقیه رسیده، معذور است.

آیا اطاعت از دستورات نماینده ولی فقیه در مواردی که داخل در قلمرو نمایندگی اوست، واجب است؟

ج: اگر دستورات خود را بر اساس قلمرو صلاحیت و اختیاراتی که از طرف ولی فقیه به او واگذار شده است، صادر کرده باشد، مخالفت با آنها جایز نیست.

حقیقتِ مطلوب

نویسنده: matinemami

سخن کسانی که گمان می‌کنند؛ اعتبار و افتخار حق و حقیقت به این است که مردم آن را بپذیرند و به آن گردن نهند! به تعبیر منطقی، از باب عکس الحمل است، یعنی در واقع افتخار مردم باید این باشد که حق را بپذیرند و تسلیم حقیقت گردند؛ چرا که مشروعیت و حقانیّتِ حق، ذاتی است اما حقانیّت پذیرش حق توسط مردم و به تعبیر دیگر، جمهوریّت و مقبولیت، ذاتی نیست. تنها خداوند حقِ بالذات است و حقائق دیگر تماماً وابسته و عرضی است. افتخار یک جامعه، حکومت و ملّت به این است که حق را بشناسند، از آن پیروی و با آن حرکت کنند: «اعرف الحق تعرف أهله» نخست باید حق و حقیقت را شناخت و آن‌گاه پیروان حق را شناسایی کرد.

آنکه با باور و اندیشه‌ی اومانیسم انسان را میزان و ملاک حق و باطل تلقی می‌کند، حقانیّت و قداستِ حق را زیر سوال برده است. انسان گرچه اشرف مخلوقات است، اما هرگز ملاک حق و باطل نیست. اصولاً اگر آدمی را در حد خداوند رفعت مقام دهیم و حکم و رأی انسان را در عرض حکم خدا به شمار آوریم، مبتلا به شرک خواهیم بود. جمهوریت به معنای مردمی بودن حکومت و دولت، البته عنصری مطلوب و بایسته است، اما جمهوریت در نظام و فلسفه سیاسی اسلام، نمی‌تواند منبع و خاستگاه قانون و مشروعیت تلقی شود. ما باید مردم را به سمت و سویی سوق دهیم که حقیقت را دریابند و بدان تسلیم شوند، نه این که حقیقت را تابع انسان و آراء آدمیان بدانیم.

در بحث حق و باطل و شناخت حقیقت، سهل‌ترین راه این است که آن را نسبی بدانیم! و نسبیت در مبحث حق در واقع به معنای پاک کردن صورتِ مسأله است. نفی و طرد نظارت استصوابی و ملاک قراردادن مقبولیت مردمی برای اجرای برخی احکام و مقررات دینی و اجتماعی، که امروزه از سوی برخی مطرح می‌شود، اندیشه‌ای است که از مبانی اومانیسم و تفکرات لیبرالیستی برمی‌خیزد و ریشه در تئوری نسبیت حق دارد. آنچه بر ما واجب است، این است که در رد و تأییدها، شعارهای انتخاباتی، تعریف و تمجیدها، طلب‌کار و بدهکار دانستن مردم به برخی افراد و جریان‌ها و برخی مبانی سیاسی و اجتماعی که توسط پاره‌ای خواص مطرح می‌شود، دقت بیش‌تری داشته باشیم و با موشکافی‌ها و دقت‌های علمی و فنی، اعوجاج و انحراف این جهت‌گیری‌ها و اندیشه‌ها را برملا کنیم و نظر صواب اسلام و انقلاب را در این مقولات آشکارا بیان نماییم.

هرگونه تساهل و تسامح در مبانی عقیدتی و فکری و عدول از پایه‌ها و مایه‌های اندیشه دینی و انقلابی، پیامدهایی ناگوار در عرصه‌های سیاست، فرهنگ و اقتصاد به دنبال خواهد داشت. انفعالی که هم اینک برخی رجال سیاسی و دینی ما در برابر فرهنگ و مدنیّت غربی پیدا کرده‌اند، خطر بزرگ استحاله فرهنگی و دینی را جدّی‌تر کرده است. نظام و فرهنگ برخی کشورهای منطقه و همسایه جمهوری اسلامی ایران، که دارای ریشه‌های اسلامی نیز هستند، نمونه خوبی برای نشان دادن جریان نفوذ و استحاله است. این یعنی باید هشیار باشیم.

امام خمینی (قدس‌سره): امید من به شما دبستانی هاست

امام خامنه‌ای: عقل و فهم جوانان حزب‌اللهی از برخی بزرگان کشور بیشتر است

پن: حالا دبستانی‌های دوران خمینی بزرگ شدند. پیر این روزهای انقلاب از آن بچه‌ها انتظاراتی دارد

بصیرت، آگاهی، منطق، روشنگری

Ayaran۳۱۳

جوون‌های نسل قبل فریاد می‌زدند امام آمد امام آمد ...

ان‌شاءالله ما بگیم #آقا اومد آقا اومد ...

اللهم عجل لولیک الفرج ...

Bilan

همونطور که مستحضرید الان قیمت بشکه از خود نفت گرونتره، روی این حساب قراره از این به بعد در ظرف یکبار مصرف نفت را صادر کنیم و اگر همینطور پیش بره، کشورهای خواهان نفت باید با خودشون قابلمه بیاورند. :))

Bilan

پس از اعلام لیست کاندیداهای احراز صلاحیت نشده دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی و پنجمین دوره مجلس خبرگان رهبری از سوی شورای نگهبان، گمانه‌زنی‌ها و اعتراضات مختلفی از سوی برخی اشخاص و جریان‌های خاص مطرح شد. در راستای بررسی فضای موجود این موضوع در افسران به بحث گذاشته شد:

نظرسنجی این ماه درباره مهمترین اتفاق دی ماه بود که از نظر کاربران «به شهادت رساندن شیخ نمر توسط رژیم آل‌سعود» مهمترین رخداد بود.

در ادامه اکران مستند «بعدازخمینی» قسمت ششم این مستند با عنوان «رادیکال‌ها» منتشر شد. در این قسمت به جریان چپ و تقابل آنها با دولت وقت و مواضع افراطی در قبال جنگ عراق و آمریکا و سرنوشت این جریان پرداخته شده است. قسمت ششم را می توانید در سایت آن دنبال کنید:

هفته آخر بهمن ماه کانال تلگرام سایت افسران بنا به دلایل نامعلومی حذف گردید. کانال جدید افسران را می‌توانید با آی‌دی **@afsaran_ir** دنبال کنید.

خنده زیبای رهبر، در ملاقات دلاوران نیروی دریایی سپاه ارسال شده توسط **ghasemi80621**

پاسخ کاربر **kereshti** به بیلبورد نصب شده در آمریکا مبنی بر جواب دادن دیپلماسی نه جنگ

تصاویر فرزند شهید صدرزاده (مدافع حرم) به همراه عکس پدر که توسط کاربر **romo1378** ارسال شد

دکتر جواد منصوری متولد ۱۳۲۴ کاشان و اولین فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. ایشان عضو حزب گروه ملل اسلامی معروف به گروه ۵۵ نفره بود که به دنبال فعالیت‌های سیاسی، دو بار دستگیر شد و تا پیروزی انقلاب اسلامی در زندان بود. از ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷ معاون آسیا و اقیانوسیه وزیر امور خارجه و سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲ سفیر جمهوری اسلامی ایران در پاکستان و از ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۸ به عنوان سفیر ایران در پکن بود. ایشان به مدت ۲ سال نیز معاونت فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی را به عهده داشت که به قول خودشان این کار را بی‌فایده دانسته و از آنجا خارج شدند. اکنون در مرکز اسناد انقلاب اسلامی مشغول به کار می‌باشند. به بهانه اکران مستند «بعدازخمینی» فرصتی شد که درباره اوضاع فرهنگی و اجتماعی اوایل دهه ۷۰ بویژه در دولت‌های سازندگی با ایشان به گفتگو بنشینیم تا ریشه‌های وضع موجود را برایمان بیان کنند. گزیده این مصاحبه را می‌خوانید.

پس از پایان جنگ، سیاست‌های توسعه دولت‌های پنجم و ششم و تمرکز آن بر اقتصاد چه تاثیراتی بر فرهنگ و اجتماعِ پس از دفاع مقدس گذاشت؟

از جمله مهمترین سیاست‌هایی که خیلی روی آن تکیه شد، بحث بازسازی کشور از لحاظ اقتصادی بود؛ اما یک اشتباه تاریخی در این مقطع روی داد که ما تا به حال و بعد از این هم تاوان خسارت‌های این اشتباه را خواهیم داد و تا امروز هم هیچکدام از دولتها از این اشتباه برنگشتند، اینکه اقتصاد، مسئله اصلی کشور شد.

دوم اینکه بسیاری از سیاست‌ها به شکل التقاطی در آمد. یعنی یک ترکیبی از اقتصاد سرمایه‌داری با پوششی از اقتصاد اسلامی! اشتباه سومی که بوجود آمد این بود که ما بسیاری از مسائلی که در غرب اتفاق افتاده بود و آثار منفی و خسارت‌های سنگین انسانی خودش را نشان داده بود تکرار کردیم، مانند بحث فمنیسم.

چهارمین اشتباهی که بعد از جنگ اتفاق افتاد این بود که گفته شد چون ما می‌خواهیم سازندگی کنیم و ویرانی‌های جنگ را بسازیم بنابراین باید به متخصصین و مدیران‌مان آزادی عمل بدهیم. در نتیجه عملا هرج و مرج و بی قانونی در دستگاه مدیریت کشور بوجود آمد به گونه‌ای که امروز بی قانونی در دستگاه‌های دولتی تبدیل به فرهنگ شده و بعضی از دستگاه‌ها می‌گویند ما دنبال خلاف‌های زیر ده میلیارد تومان نمی‌رویم برای اینکه آنقدر حجم خلاف بالاست که نمی‌توانیم به همه مجرمین برسیم!

از طرف دیگر به دلیل اینکه تمرکز کار روی اقتصاد کشور رفت، نه تنها فرهنگ کشور قربانی شد و امنیت عمومی جامعه مختل گردید، حتی اقتصاد کشور هم خراب شد. زیرا فرهنگ عمومی کشور ضایع شد و افت نمود، وجدانِ کاری از بین رفت، بهره‌وری سرمایه به پایین‌ترین سطح خودش رسید و بسیاری از اتفاقات دیگر که موجب شد سرمایه‌گذاری در کشور برای خیلی‌ها مقدور نباشد، فقط دنبال دلالی، واردات و سوء استفاده. هیچکدام از مدیران ما هم مسئولیت عملکرد خودشان را نپذیرفتند.

طی سیاست‌های توسعه چه اولویت‌هایی نادیده گرفته شد که بعد از ۲۵ سال هنوز بسیاری از مسائل حل نشده است؟

رییس جمهور وقت، آقای هاشمی بارها به صراحت گفت ما می خواهیم کشور را ثروتمند کنیم، ما می خواهیم کشور را زیبا بسازیم، ما می خواهیم آخرین مدل‌های ماشین در خیابان‌های‌مان تردد کنند و کشور ما برای دیگران الگو بشود. در صورتی که به دلایل مختلفی به راحتی امکان اینکار برای ما مقدور نبود و نیست. اولین کاری که هر دولتی باید در این مملکت انجام دهد - اگر می خواهد خدمت کند- این است که باید وابستگی این کشور به نفت را قطع کند. نه اینکه صبح منتظر بنشینیم نفت بفروشیم تا شب نان داشته باشیم بخوریم. این بزرگترین خیانتی‌ست که به این مملکت شد.

این مسئله بسیار مهمی هست. آقایان حاضر نیستند بیایند به صراحت حرف بزنند و بی‌لیاقتی‌ها، بی برنامگی‌ها، بی فکری‌ها و ندانم‌کاری‌های خودشان را علنی کنند؛ ابدا! امیرالمومنین در نامه‌ای که برای فرزندانشان نوشتند (نامه شماره ۳۱ نهج البلاغه) می‌فرمایند : «واجعل لکل انسان من خدمک عملا تاخذه به فانه احرا ان لا یتواکلوا فی خدمتک.» کار هرکدام از کارکنانت را معین کن که او را در

برابر آن کار مسئول بدانی. تعبیری که امام دارند «تاخذه به» یعنی «یقه‌اش را بچسبی !». تقسیم درست کار سبب می‌شود کارها را به یکدیگر وانگذارند و در خدمت سستی نکنند.
در واقع امیرالمومنین دارند یک فرهنگ اداری را شکل می‌دهند. فرهنگ مسئولیت؛ آن چیزی که ما اصلا در کشورمان نداریم. من چند سالی سفیر ایران در چین بودم. جهت اطلاعتان عرض کنم در دستگاه اداری چین بزرگترین توهینی که یک کارمند به یک کارمند دیگر یا یک مدیر به یک کارمند ممکن است بکند این است که به او بگوید «تو مسئولیت نمی شناسی». حالا مقایسه کنید با وضعیت ما!!

در سالهای آغازین دهه هفتاد، ارزش‌های جامعه کمابیش دچار تغییر و تحول شد. از جمله تبدیل شدن کسب ثروت به یک ارزش. سبک زندگی دولت‌ها و سیاست‌های آنها را چقدر در این تغییرات موثر میدانید؟

هم تجربه تاریخی می‌گوید و هم نظریه‌های جامعه شناسی تایید می‌کند و هم روایت معروفی داریم از پیامبر(ص) که فرمودند: «صِنفانِ مِن اُمَّتی اِن صَلَحا صَلَحَت اُمَّتی وَ اِذا فَسَدا فَسَدَت اُمَّتی؛ العلما و الامراء» دو گروه از امت من هستند که اگر صالح شوند امت من صالح میشوند و اگر فاسد شوند امت من فاسد میشوند؛ متخصصین و مدیران. اساتید، علما و مسئولان و مقامات.
این یک واقعیت است که تجمل گرایی، مصرف‌زدگی، دنیاگرایی، پول پرستی و قدرت‌طلبی چیزهایی بود که از بالا شروع شد و به تدریج به سطوح پایین جامعه نفوذ پیدا کرد. در دولت سازندگی تمامی اینگونه مقولات را نشانه‌ای از پیشرفت و نشانه‌ای از قدرت می‌دانستند. هنوز در کشورمان خیلی از نیازهای مهم را نمی‌توانیم تولید کنیم و وارد می‌کنیم. با این حال به فکر این مسئله هم نیستیم که باید پولهایی را که خرج تجمل و آرایش و اسراف می‌کنیم، خرج تولید کالاهای ضروری کنیم. عده‌ای چون به ثروت دسترسی دارند و این دسترسی هیچ کنترلی ندارد به هر مقداری از این ثروت استفاده می‌کنند و درنتیجه عده‌ای محروم می‌شوند.
در سایر مسایل هم وضعیت همین است. کمابیش اطلاع دارید که قریب ۰۲ سال هست در جامعه ما بحث اسلامی کردن دانشگاه‌ها، تحول در علوم انسانی، تغییر در سبک زندگی و اسلامی کردن آن و بومی‌سازی پیشرفت و توسعه وجود داشته است اما عملا چه دستاوردی در این زمینه‌ها را می توانید به جامعه ارائه کنید؟

در خاطرات آقای هاشمی و همچنین در رسانه‌های نزدیک به ایشان چنین برمی‌آید که ایشان جزو نزدیکترین یاران حضرت امام بوده‌اند اما عملا تفاوت زیادی بین سبک زندگی ایشان و امام دیده می‌شود. به نظر شما این دو سبک زندگی چه سنخیتی با یکدیگر داشته یا دارند؟

تمام انسانها بلااستثناء در معرض تغییر هستند. روزانه حداقل ۰۱ بار در نمازمان باید بگوییم «اهدنا الصراط المستقیم»، چون هر لحظه امکان خارج شدن از راه و افتادن در بیراهه وجود دارد که نمونه‌هایش را در تاریخ زیاد دیدیم و در انقلاب خودمان هم داریم. به هرحال آقای هاشمی هم یا انتظاراتی داشته یا افکاری داشته یا برنامه‌هایی

را داشته و حالا یا اجازه ندادند آن برنامه‌ها اجرا شود یا انتظاراتش برآورده نشده یا به تدریج اتفاقاتی افتاده و عوض شده است. نه تنها ایشان، خیلی‌ها عوض شدند. ده‌ها آدم را می‌بینم که دیگر آدمی نیستند که اول انقلاب بودند و بنابراین تعجب نمی‌کنم.
اما اگر ما از ابتدا بطور جدی با تخلفات افراد ولو کوچک برخورد بکنیم آنها یک مقدار کنترل می‌شوند. این ضرب‌المثل معروف خیلی دقیق و قابل تامل است که می‌گوید «تخم مرغ دزد شتردزد میشود»! اگر بتوانیم در همان مراحل اول جلوی‌شان را بگیریم به شتر دزدی نمی‌رسند. این مسئله‌ای است که متاسفانه حاضر نشدند به آن توجه کنند لذا بسیاری از آدمها که شاید نمی‌خواستند به این اندازه منحرف شوند، اما آرام آرام منحرف شدند.

در همان سالهای نخستین دهه هفتاد میبینیم هشدارهای رهبر معظم انقلاب در مورد تهاجم فرهنگی آغاز میشود. مخاطب این هشدارها چه کسانی بودند و واکنش به این هشدارها چه بود و درنهایت درباره مسدله تهاجم فرهنگی چه اقداماتی انجام شد؟

مقام معظم رهبری الحق در شناخت واقعیت‌ها و ریشه‌های واقعیت‌های حاکم بر جامعه بسیار بسیار توانا و دقیق هستند و انصافا ایشان از این جهت در کشور قطعا کم نظیر هستند و مسائل را خیلی جلوتر از مدیران کشور می‌بینند ولی مدیران کشور فقط به فکر این چندسالی هستند که سرکار هستند و بعضا هم به صراحت می‌گویند دلیلی ندارد ما خودمان را به زحمت بیندازیم. چرا ما باید فرهنگ عمومی جامعه را ارتقا دهیم؟ به ما چه؟ ما دو سه سال هستیم و بعد میرویم، چرا خودمان را با مردم طرف کنیم؟! چون اگر کسی بخواهد فرهنگ عمومی جامعه را ارتقا دهد خیلی باید زحمت بکشد و خیلی جدی کار کند.
شما ملاحظه کنید اداره راهنمایی رانندگی برای اینکه بتواند یک مقدار کمی مردم را قانونمند کند چه زحمات فوق العاده‌ای کشیدند و هنوز هم آنقدرها نتوانسته‌اند قانونمند کنند. دولت عملا در این قضایا کاری نمی‌کند و به همین دلیل من فکر نمی‌کنم حتی دولتهای دیگر هم این کار را انجام دهند لذا اگر شما از من بپرسید آیا دولت آینده به فکر فرهنگ این کشور خواهد بود؟ میگویم نخواهد بود. اگر بگویید در دولت آینده وضعیت فرهنگی کشور بهتر از امروز خواهد بود ؟ می گویم: قطعا نخواهد بود!

وای اگر از سر عناد بیاید
جهل با اسم اجتهاد بیاید

وای اگر دشمنی به شکل خودی‌ها
از در نقد و انتقاد بیاید

از شهیدان نگفته‌اند کلامی
نکند حرفی از جهاد بیاید

گر تشیّع از انگلیس کج اندیش
یا از امثال آن بلاد بیاید

بنده شک دارم از تشیّع‌اش اصلا
بوی آیین و اعتقاد بیاید

بی سواد است بی‌ولایت، اگرچه
برود غرب و باسواد بیاید!

حرف اگر زد در این خصوص، بگویید
برود یک کنار، باد بیاید!

مسعود یوسف پور

بخوان دوباره! بخوان قصه پدرها را
لباس رزم بپوشان همه پسرها را

به هم رسید چو تبریک و تسلیت اینجا
چگونه شرح دهم بزم خون جگرها را

در این دیار بلاخیز قهرمان پرور
به روی نیزه ببین جایگاه سرها را

میان چرخشش منظومه‌های شمسی باز
به خون نشاند کسی چهره قمرها را

صدای ندبه شنیدم ز شرق و غرب زمین
که شعله‌های جهان سوخت خشک و ترها را

کجاست آنکه برای قیام می‌گیرد
قنوت‌های نماز شب و سحرها را

هزار بت‌شکن اینجا به جنگ آمده‌اند
کمک کنند به جان، صاحب تبرها را

قسم به خون شهیدان بهار آمدنی ست
به گوش لاله صبا خواند این خبرها را...

فاطمه عارف نژاد

سروده‌ام غزلی را برای این هجران
برای این همه دوری، برای این فقدان

ندیده نور شما را که سخت پژمرده
گلی که تازه شکفته میان این گلدان

تمام اهل زمین از فراقتان، دل خون
همیشه دیده‌ی یاران چو ابرها گریان

بس است، بس که نوشتم ز دوریت دیگر
بیا به خاطر یعقوب‌های این کنعان

خدا کند که ظهورت همین زمان باشد
غروب جمعه‌ی این هفته‌های بی‌وجدان

Rasoul٦٩

استقامت

ارسال شده توسط: **matinemami**

«قال الله تبارک وتعالی: فَاسْتَقِمْ کَما أُمِرْتَ وَ مَنْ تابَ مَعَک ... هود: ۱۱۲»

یکی از مقامات انسانی، مقام استقامت است و مراد از آن، مداومت و پایداری در اموری است که سبب تکامل انسان می‌شود. انسان همانطور که در عالم جنگ نیاز به استقامت دارد، در میدان جنگ با نفس امّاره هم باید استقامت بورزد تا موجب نزول برکات و توفیقات الهی گردد.

عالم دنیا، عالم تدریج است، لذا رفتاری که با تدریج و استقامت همراه باشد سبب موفقیت می‌گردد و گرنه عجله و بی‌صبری در عالم طبیعت گرهی را نمی‌گشاید. در سوره شوری آمده: «فاستقم کما اُمِرتَ،» استقامت کن همانطوری که امر شدی. و در سوره هود آمده: « فاستقم کما امرت و من تاب معک» همچنان که امر شدی استقامت کن و هر کسی هم که با تو تابع حق شد، باید استقامت کند.

حضرت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: «شیبتنی هود» یعنی سوره هود مرا پیر کرده است. و مراد از سوره هود مضمون همین آیه مذکور است. حضرت رسول نفرمود « شیبتنی سورة الشوری « زیرا در سوره هود من تاب معک وارد شد که سوره شوری فاقد آن است.

امام راحل می فرمود: رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) ۲۳ سال در امر تربیت نفوس انسان ها زحمات فراوانی متحمل شدند تا سرانجام شاگرد بلندمرتبه‌ای برای جامعه انسانی تربیت کردند که حضرت امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) بود.

عالمی گفت: تربیت امیرالمؤمنین(علیه السلام) به دست رسول‌اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) یکی از معجزات بزرگ پیامبر اسلام است. تربیت نفوس انسانی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین رسالت انبیاء است و لذا فرمودند: «شیبتنی هود» زیرا ایشان مسئولیت تربیت تمام انسان‌ها را برعهده داشتند.

حضرت حق، نتیجه استقامت را چنین بیان فرموده است: «إنّ الذین قالوا ربّنا الله ثم استقاموا تتنزّل علیهم الملائکة، (فصلت:۳۰)» کسانی که خداوند را معیار زندگی خودشان برگزیدند و بر آن استقامت ورزیدند، ملائکه رحمت حق بر آنها نازل می‌شوند.

هر کس از اهل علم در رعایت آداب و رسوم کسب علم استقامت ورزد و در تحصیل علم، صبر پیشه کند به اهداف ملکوتی‌اش می‌رسد. علامه طباطبائی(رحمة الله علیه) می‌فرمود: «علت اصلی موفقیّت طلاب علوم دینی همین مباحثات بین الاثنینی است.» نه در درس، بلکه در هر امری، استقامت رمز موفقیت است. انسان مرکّب از بدن و روح است و بدن تنها انسانیت انسان را تشکیل نمی‌دهد، چه این که انسان روح تنها هم نیست، بلکه روح و بدن یک حقیقت‌اند؛ لکن بدن مرتبه نازله نفس ناطقه انسان است، لذا باید به هر دو جنبه پرداخت و پرداختن به یک جنبه نباید مانع پرداختن به یک جنبه دیگر شود. الان در جوامع غربی و غیر مسلمان در بخش بدن و ماده افراط صورت گرفته ه آنها را از مرتبه دیگر وجودی خودشان غافل نموده است.

آیت الله انصاری شیرازی

طنین هلهله سفیر گلوله‌های عشق است که از سپهر کیان زینبی، خنده‌کنان می‌گذرد
رگبار خنده‌هاست که تاریکی دل ظلمات را شکافته و لبان جان‌فدایان ارض مقدس را
مزین کرده
نفس گرم چلچله‌هاست که زمین و آسمان را شکافته و بر سینه عشاق بوسه ادب می‌زند
سرای دمشق دل‌هاست که با منور عشق نورباران گشته و در میان وانفساه هجوم
گرگ‌ها شوق ایمان را نوید می‌دهد
بانوی من،
بانگ الله اکبر مدافعانت را بنگر که گوش فلک را کر کرده و
بر دل دشمنانت دلهره افکنده
و با عشق برادرت حسین در خون خویش غلطانند.
بنگر که چگونه شیردلان فاطمیون و حزب‌الله و
سپاه، مردانه در کرب و بلای دمشق پنجه در
پنجه یزیدیان افکنده‌اند
و سینه خویش را سپر آماج سفیران بهشت
نموده‌اند.
کلنا عباسک یا ایتها الصبورة

نویسنده: shieh110

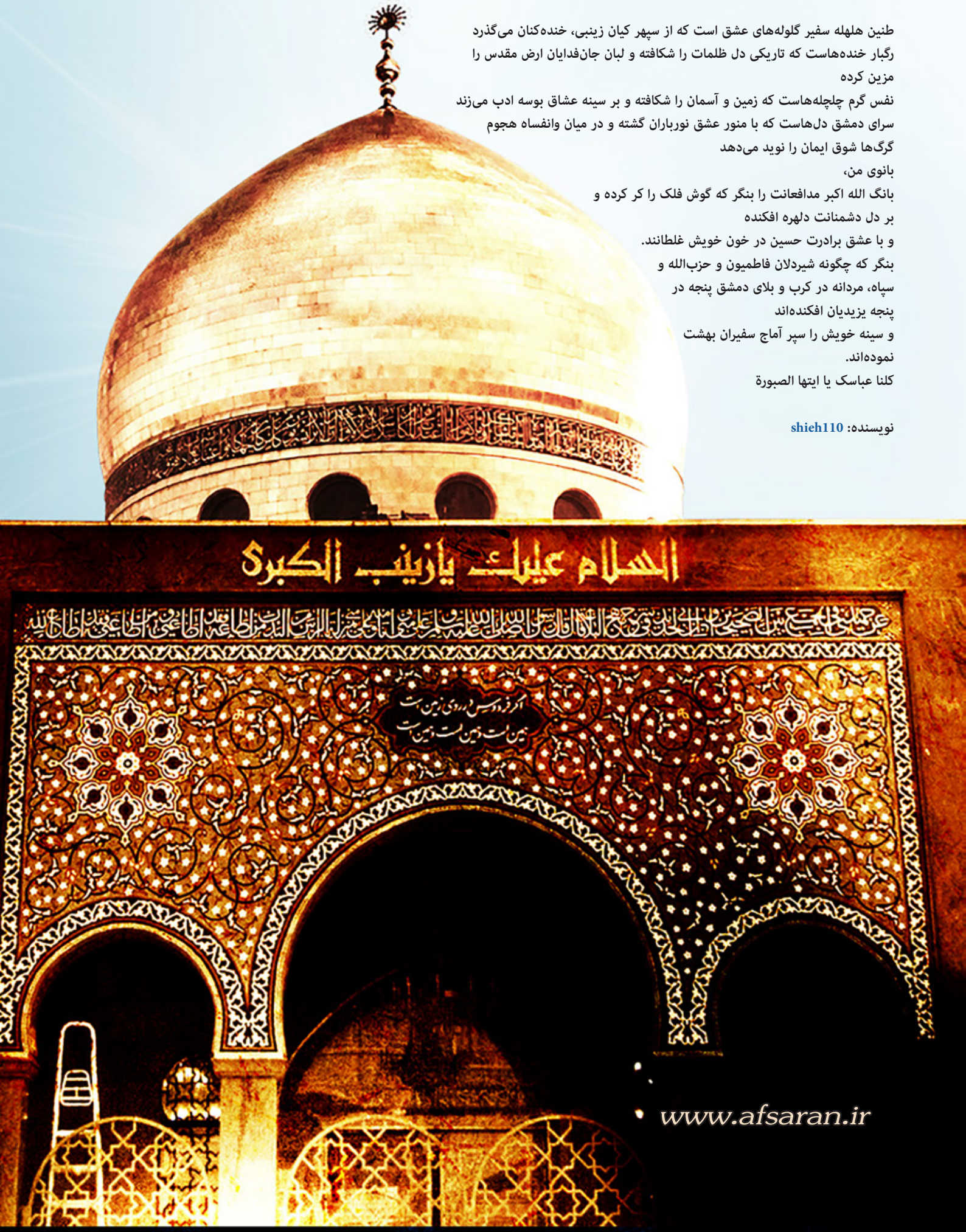

www.afsaran.ir